



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۹۴

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱ آوریل ۲۰۰۹ - ۱۲ فروردین ۱۳۸۸

اطلاعیه حزب بمناسبت اول مه،

مرگ بر سرمایه داری، جهانی آزاد و کمونیستی باید ساخت!

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیرامون
بحران جهان سرمایه داری و خطوط عمده وظایف ما



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

دولت "مستضعفان" حاج میر حسین موسوی

اینبار قرار است نمایش انتخابات تکرار پرده ۳۰ سال پیش باشد. شخصیتی شخیص، مورد اعتماد هر جناح، پاره تن نظام و قانون اساسی و دین مبین اسلام، بدون کله خری راست و بدون توهم دو خرداد، هم "اصلاح طلب" و هم "اصولگرا"، هم طرفدار سرمایه دار و هم همنشین با "مستضعفان"، بدون عمامه، وزیر کابینه امام، همه پرسوناژهای خانه ارواح در قامت یک فرد!

هدف همان حفظ خیمه اسلام و سرمایه است و روش کوبیدن جامعه نیز همان. اگر حضرت والا رئیس دولت در کشتار عظیم سال ۶۰ نبود، اگر صرفا جای عوامفریبی "تقسیم پول نفت" عبارت بورژوا-اسلامی "مستضعف" را گذاشته بود، اگر طبقه کارگر و نسل جدید امروز در شرایط اختناق و سرکوب سال ۶۰ بودند، اگر...، شاید این موجود را هم تست میکردند. اما "دولت وحدت ملی" جناح ها میتواند دولت "بنی احمد" اسلامی هم بشود. ضرورت پروژه "وحدت ملی" اسلامی افتراق و وضعیت "خطرناکی" است که همه گوش تا گوش اذعان میکنند. موسوی بعنوان چکیده جمهوری اسلامی، هم میخواهد گوشه ای از هر دوره این تاریخ ننگین باشد و همزمان هیچکدام نباشد! او میخواهد بقای نظام و اساس ارتجاع خمینی و اسلام سیاسی را با "واقع بینی" دوران اوبامائی تطبیق دهد.

تمام مسئله برسر شکستن این نقطه سازش جدید است. معادله بالائی ها را تنها حرکت مستقل پائینی ها میتواند بهم بزند. نفس این نمایش و تکرار این سناریوی متروک و منسوخ را نباید پذیرفت. نفس حکومت و اسلام و مشروعیت اش را نباید پذیرفت. پایان دادن به این سیکل باطل در گرو سرنگونی تمام و کمال حکومت اوباش سرمایه و برپائی جامعه ای آزاد و خوشبخت است. *



محبوس کردن مدیریت کارخانه، رادیکالیسم سارکوزی!
جلوه ای از مبارزه طبقاتی در فرانسه
ائتلاف ناتنیا هو-لیبرمن در قدرت، آپارتاید جنسی رسمی در اورشلیم
آینده چگونه رقم خواهد خورد؟ ایده تشکیل سازمان "اکس یهودی"

صفحات ۸ و ۹

آذر ماجدی



"آغازی نو"
یا فصلی دیگر از
کشمکشهای دو قطب
ارتجاعی؟

صفحه ۵

علی جوادی



پیش
بسوی اول مه
گفتگو با نسرين رمضانعلی

صفحه ۱۰

عنوانی بزرگ
برای اهدافی کوچک!
کامران پایدار

صفحه ۱۲

سرمایه داری نه!
دنیای دیگری قابل تحقق است
مهرداد کوشا

صفحه ۲۰

سران ارتجاع
در دو اجلاس در غرب و شرق
آذر ماجدی

صفحه ۲۱



پروژه "اکس-مسلم"
پدیده ای در جدال دو
اردوی تروریستی

صفحه ۱۳

سیروان قادری

در دفاع از بحث
"حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه"
(۳)

صفحه ۱۵

سیاوش دانشور

اطلاعیه حزب بمناسبت اول مه،

مرگ بر سرمایه داری،

جهانی آزاد و کمونیستی باید ساخت!



هستند. مبارزه ما از تلاش برای بهبود روزمره زندگی طبقه کارگر و تعطیل نشدن مراکز کار تا سیاست کنترل کارگری و کسب قدرت سیاسی یک مبارزه واحد است.

کارگران، همزمان!

این نظام شایسته ما و بشر امروز نیست. این نظام بدون جنایت و سبیت و فقر و تبعیض و نابرابری نمیتواند سرپا بماند. دنیای امروز بیش از هر زمان به راه حل کمونیستی و انقلاب کارگری نیازمند است. سازمانهای متناسب با این هدف را باید ایجاد کرد. احزاب کمونیستی کارگری را باید ساخت که سوسیالیسم و حکومت کارگری را بعنوان یک راه حل در مقابل کل جامعه بگذارند.

کارگران جهان متحد شوید! در اول مه، دست در دست هم و با غریبی که خشت خشت کاخهای قدرت بورژوازی را بلرزاند، بمیدان آیم و فریاد بزنیم؛ مرگ بر سرمایه داری! دنیایی بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

زنده باد اول مه!

زنده باد انقلاب کارگری!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ مارس ۲۰۰۹ - ۱۱ فروردین ۱۳۸۸

با صدای بلند اعلام کند که دیگر این وضعیت را نمی پذیرد!

طبقه ما باید برای این جنگ سازمان یابد و بمیدان بیاید. بدون شکل توده ای و حزبی، بدون راه حل اجتماعی و سیاسی، و بدون وحدت وسیع طبقاتی پیروزی غیر ممکن است. این دوره ای است که بازگشت به سنتهای جنبش عمل مستقیم و شورائی کارگران یک ضرورت حیاتی است. تاکنون نیز طبقه ما الگوهای از سنگربندی رادیکال کارگری را بدست داده است. طبقه کارگر بدون سنت رادیکال مبارزاتی و بدون ظاهر شدن بعنوان پرچمدار آزادی جامعه در قالب یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری نمیتواند این وضعیت را بطور بنیادی تغییر دهد. طبقه ما باید علیه فقر و فلاکت و کلیت سرمایه با پرچم کمونیستی کارگری بمیدان بیاید. مبارزه طبقه ما در هر کشور، گوشه ای از استراتژی بین المللی سوسیالیستی کارگران علیه سرمایه داری است. بدون تبدیل شدن جنبش سوسیالیستی طبقه ما به یک آلترناتیو سیاسی اجتماعی و مطلوب و ممکن، در این جنگ ما پیروز نمیشویم. باید برای پیروزی وارد جدال شد. باید در اول مه شعار "مرگ بر سرمایه داری" و "دنیایی بهتر باید ساخت" همه جا طنین افکند. همزمان باید سازمانهای توده ای و رادیکال و شورائی کارگران را تحکیم کنیم و بعنوان ابزارهای جدال برسر آزادی و رفاه بکار گیریم. کارگران همه جا خواهان لغو کار قراردادی، افزایش دستمزدها براساس تامین یک زندگی انسانی و مقدر، کار یا بیمه بیکاری مکفی، حق بی قید و شرط تشکل و اعتصاب، و تغییر فوری زندگی طبقه کارگر و مردم محروم

میدهد. امروز بیش از هر زمان هویت انترناسیونالیستی کارگری و پرچم کمونیستی آزادی جامعه به نیاز مبرم طبقه کارگر تبدیل شده است. رویدادهای فرانسه و یونان و ایتالیا و آلمان تنها پیش درآمد نبردهای سهمگین طبقاتی دوران جدید اند.

کارگران!

طبقه ما باید آلترناتیو سیاسی خود را در مقابل این وضعیت بگذارد. ادامه نظام بردگی نمیتواند خواست ما باشد. افسار زدن محدود به سرمایه داران و بانکداران مفت خور و سیاست ارتجاعی "فداکاری ملی" برای کار بیشتر نمیتواند سیاست طبقه کارگر باشد. ناسیونالیسم و فاشیسم و تفرقه در اردوی طبقه کارگر سلاح کثیف بورژوازی علیه طبقه ماست. ما تاکنون اعلام کرده ایم که تامین هزینه بحران از جیب و زندگی ما موقوف! بجای جایزه به سرمایه داران باید دستمزدها افزایش یابد! بیمه ها و خدمات اجتماعی گسترش یابد! رفاه و آزادی حق همگان باشد! کارگران در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و ضد کارگری، پرچم انترناسیونالیسم کارگری و هویت جهانی و منفعت واحد طبقاتی را در مقابل نظام سرمایه داری برمیافرازند. اما نظام بردگی مزدی و استثمار سرمایه داری با هر درجه بهبود هنوز مبتنی بر بردگی مزدی است. نظام بردگی را باید برانداخت و این کار جنبش بردگان مزدی است! اول مه روز صاحبان واقعی جهان است، روز بشریتی است که جهان بدون کار او نمیتواند سرپا بماند. روزی است که اسپارتاکوس های این جنبش، رهبران کمونیست و سوسیالیست کارگران، اعلام میکنند که برای رهائی جامعه راهی جز انقلاب کارگری علیه سرمایه داری وجود ندارد! طبقه ما در روز اول مه باید

سرمایه داری بشریت را در آستانه نابودی قرار داده است. در جهانی که مالا مال ثروت است، بیش از یک میلیارد نفر گرسنه اند. ۳۰٪ جمعیت کارکن جهان در سال گذشته بیکار بودند و بحران عمیق اقتصادی با سرعتی باور نکردنی ارتش عظیم بیکاری را گسترده تر میکند. پیامدها و پس لرزه های عمیق ترین بحران اقتصادی جهانی هنوز در راه است. سونامی فقر و فلاکت و گرسنگی جوامع بشری را تهدید میکند. عالیجنابان دنیای امروز نه فقط راه حل قابل اعتنا و دلگرم کننده ای ندارند بلکه دورنمای تاریکتری را وعده میدهند. در این اوضاع که میلیون میلیون کارگر به خیابان پرتاب و زندگی شان نابود میشود، سرمایه داران از صدها میلیون دلار جایزه و حمایت دولت از جیب کارگران بهره مند میشوند. بحران اقتصادی کنونی دو راه حل بیشتر ندارد؛ یا سرمایه داری بقا و تداومش را با کوبیدن طبقه کارگر و تحمیل فقر بیشتر حل میکند، و یا طبقه کارگر با نفی نظام مبتنی بر بردگی مزدی و استثمار و مالکیت خصوصی، بحران را به نفع بشریت حل میکند. راه سومی وجود ندارد!

از نظر سیاسی، بحران کنونی به معنی بن بست راه حلهای سیاسی طبقه سرمایه دار و بی اعتباری عمومی این نظام در انظار صدها میلیون کارگر است. سیاستهای مبتنی بر بازار آزاد راست افراطی ورشکست شدند و دخالت و مالکیت دولت در کنترل بازار نیز مسکنی موقتی برای تداوم وضعیت پیشین است. همزمان مارکس و نقد مارکسی نظام موجود از اعتبار بی سابقه برخوردار شده و بارقه های سنت رادیکال کارگری هر روز در گوشه ای از جهان رخ نشان

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیرامون بحران جهان سرمایه داری و خطوط عمده وظایف ما

بیش از ۵ ماه از انتشار بیانیه زیر در باره بحران سرمایه داری جهانی میگذرد. آنروزها اکثر مباحث در اینمورد صرفاً به امکانات و شکل وقوع بحران اشاره داشتند و علت بحران و حتی خود ابعاد بحران را منکر میشدند. امروز این بحران عمیق اقتصادی، و نه بحران مالی و...، نه فقط ابعاد هولناک خود را نشان داده است بلکه جهانی را درنوردیده است. تحلیل ماهیت و علت بحران سرمایه داری برای کمونیستها بطور قطع باید مبتنی بر تبیین آن در توقف پروسه انباشت سرمایه باشد. اما هر تحلیل و تبیین درست از بحران صرفاً کافی نیست، این شاید تنها نصف حقیقت باشد. نصف دیگر تماماً برمیگردد به پراتیک انقلابی کمونیسم و پایان دادن به بحران به نفع طبقه کارگر و بشریت محروم. سوالی که امروز بویژه با اوج گیری مبارزه طبقاتی در قلب کشورهای صنعتی بیش از پیش مطرح است، دخالت کمونیسم طبقه کارگر در شکل دادن به آینده است. این سوالی باز است و پاسخ آن تماماً به پراتیک اجتماعی و طبقاتی جنبش ما گره خورده است. انتشار مجدد این بیانیه را ۵ ماه بعد از انتشار آن مفید دانستیم. سردبیر

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیرامون

بحران جهان سرمایه داری و خطوط عمده وظایف ما

۱ - رسانه های رسمی، ایدئولوگها، متخصصین اقتصادی و سیاستمداران طبقه حاکمه، تصویر گمراه کننده و محدودی از بحران کنونی ارائه میدهند. گام اول در شناخت واقعیت بحران کنونی کنار زدن این تصاویر است. "وام های آلوده"، "انقباض بازار مالی"، و یا "بحران مالی"

بیان تمام حقیقت پایه ای بحران کنونی نیستند. این کلمات بمنظور پرده پوشی و پنهان کردن ماهیت واقعی این بحران جایگاهی کلیدی یافته اند. بحران کنونی، برخلاف این تبلیغات، زائیده "وام های آلوده" نیست، بلکه "وامهای آلوده" خود ناشی از شکل گیری بحران اقتصادی در نظام سرمایه داری است. ماهیت و علل پایه ای بحران را نمیتوان با شکل و زمینه های بروز آن توضیح داد. بیکاری میلیونی و گسترش یافته، کاهش سطح معیشت و رفاه توده های مردم، انقباض اعتبارات و سرمایه گذاری ها و کاهش قابل ملاحظه حجم تولیدات در سطح جهانی، همه و همه دال بر عمق و دامنه گسترده بحران جهانی کنونی است.

آنچه اکنون جهان را در چنگال خود به اسارت گرفته است، در یک کلام بحران جهانی نظام سرمایه داری است. بحران های اقتصادی ادواری با عواقب وخیم و خانمان برانداز اقتصادی و اجتماعی یک جزء اجتناب ناپذیر و ذاتی نظام سرمایه داری است. تناقضات نظام سرمایه داری پس از یک دوره نسبتاً طولانی انباشت سریع سرمایه در دوران پس از جنگ سرد و گسترش بازارهای سرمایه گذاری و سود آوری در سطح جهان به بحرانی منجر شده است که اکنون شاهد مراحل اولیه آن هستیم.

این بحران نیز مانند تمام بحرانهای ادواری نظام سرمایه داری اساساً از یک تناقض بنیادی در پروسه انباشت سرمایه نشأت میگیرد. در پایه ای ترین سطح، قانون گرایش نزولی نرخ سود مبنای کلیه بحرانهای اقتصادی جامعه سرمایه داری است. در جامعه سرمایه داری کار منشاء سود و انباشت سرمایه است، نرخ سود، بنا به قوانین مادی روند انباشت، گرایش به نزول دارد. هر زمان که این گرایش نزولی منجر به سقوط نرخ سود میشود، کل نظام

سرمایه داری دچار بحران میگردد.

بر خلاف بسیاری از بحرانهای ادواری، بحران کنونی دامنه و عمق بسیار گسترده تری دارد و اکثر کشورهای عمده سرمایه داری را در بر گرفته است. جهان سرمایه داری رقابتی و بازار آزاد پس از سقوط سرمایه داری دولتی بلوک شرق و قرار گرفتن این جوامع بمتابعه عرصه های جدیدی برای سرمایه گذاری و سود آوری، وارد یک دوره گسترده سودآوری و انباشت شد. اگرچه این عرصه های جدید سودآوری برای مدت طولانی بحرانهای ادواری ذاتی نظام سرمایه داری را تخفیف داده و به تعویق انداختند اما در عین حال این بحرانها را متراکم تر و عمیق تر نمودند. بحرانهای تخفیف یافته و به عقب افتاده به ناگاه خود را در بیکاری میلیونی، وام های آلوده، کاهش سطح تولیدات و انقباض بازار اعتبار مالی در سطح جهانی نشان داد. سقوط و ورشکستگی بزرگترین موسسه های مالی و بانکی سرمایه داری از نتایج بحران کنونی است.

۲ - وجود بحران گسترده جهانی شکستی برای ایدئولوژی و سیاست بازار آزاد و سرمایه داری رقابتی در سطح جهانی است. با فروپاشی بلوک شرق ما شاهد گسترش تبلیغات کرکننده مدافعین بازار آزاد و سرمایه داری رقابتی بودیم. ادعا میشد که سرمایه داری متکی به بازار و رقابت بهترین، کارآ ترین و عملی ترین نظام اقتصادی برای جامعه بشری است. پایان تاریخ، پایان مبارزه طبقاتی و پایان تلاش بشریت زحمتکش برای دستیابی به آزادی، برابری، رفاه و یک زندگی شایسته انسانی را اعلام کردند. فردگرایی، کاریسم، سودجویی و منفعت

پرستی حقیر به صدر تبلیغات و افق جامعه رانده شد. هر گونه نودوستی، انسانگرایی و دفاع از منفعت اجتماعی را حقیر شمردند. قانون جنگل و اصل بقاء اصلح را به قانون عام جامعه تبدیل کردند. بحران کنونی ثمره اجتناب ناپذیر نظامی است که تنها شاخص آن سود است.

اکنون حتی برخی از هارترین مدافعین بازار آزاد به شکست این الگوی اقتصادی اذعان میکنند. اگر در پس شکست سیاست دولتگرایی اقتصادی نشان داده شد که دولتی شدن سرمایه، مالکیت دولتی و کنترل نهادهای بازار توسط برنامه ریزی دولتی، بعنوان الگوی سرمایه داری اصلاح شده، نمیتواند چهارچوب مناسب و کارآمدی برای تخفیف تناقضات درونی نظام سرمایه داری باشد؛ در دوران کنونی نیز ما شاهدیم که بازار، جهانی شدن بیشتر سرمایه و گسترش رقابت نه تنها تناقضات این نظام را تخفیف نمیدهد بلکه در شدیدترین شکل این تناقضات را بمنصه ظهور می رساند.

این واقعیات در کلیت خود نشان دهنده این حقیقت پایه ای است که سرمایه داری، مستقل از الگوهای اقتصادی، چه سرمایه داری دولتی، چه سرمایه داری رقابتی و متکی بر بازار آزاد، یک نظام تماماً ضد کارگر و ضد انسانی است. تا زمانیکه بنیادهای نفرت انگیز این نظام یعنی مالکیت خصوصی و تقسیم طبقاتی جامعه و نظام کار مزدی پا برجاست، سهم کارگر و مردم زحمتکش محرومیت و استثمار و تبعیض و ستمکشی و بی حقوقی است. نظام سرمایه داری مسبب فقر و فلاکت و عامل بقاء کلیه مصائب گریبانگیر انسان امروز است. بحران اخیر سرمایه داری، این حقیقت که سرمایه داری یک نظام استثمارگر، ضد انسانی و نماینده اقلیت سودجو و استثمارگر است را در ابعادی

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیرامون

بحران جهان سرمایه داری و خطوط عمده و وظایف ما...

جهانی عیان کرده است.

۳ - راه حل سرمایه دارانه بحران اقتصادی از همان قانونمندی های عمومی این نظام پیروی می کند. تشدید استثمار، کاهش دستمزدها، افزایش بیکاری، حذف خدمات اجتماعی و رفاهی و کلا تحمیل تمام عواقب بحران به توده های مردم کارگر و زحمتکش. در یک کلام، بورژوازی و دولت سیاست ریاضت کشی اقتصادی را اتخاذ میکند. در حال حاضر دولت آمریکا نزدیک به هزار میلیارد دلار از دسترنج مردم را به موسسات مالی طبقه سرمایه دار داده است. انتقال یک جای چنین حجمی از ثروت اجتماعی به طبقات سرمایه دار، یک اقدام بی سابقه و بزرگترین در نوع خود است. با بخشی از این رقم میتوان مساله بیمه درمانی، بیمه بیکاری، بی خانمانی و بسیاری از معضلات اجتماعی را بنفع مردم حل کرد.

راه حل سرمایه در حل بحرانهای سرمایه داری و عملکرد دائمی این نظام در عین حال نشان دهنده موقعیت اسارت آور انسان در این نظام است. قربانیان این نظام و بحران های سرمایه داری، کارگران و مردم زحمتکش هستند. این گوشه ای از یک حقیقت عام و پایه ای در این نظام است. در جامعه سرمایه داری انسان اسیر قوانین کور اقتصادی است. در این نظام انسان از تمامی خصوصیات و ویژگی ها و مشخصات فردی و انسانی جدا شده و صرفا به ابزار و محملی برای تولید و سود آوری سرمایه تبدیل میشود. در این نظام انسانها بر مبنای موقعیت طبقاتی و اقتصادی تقسیم و دسته بندی میشوند. در این نظام اکثریت عظیم مردم، تولید کنندگان ثروت اجتماعی، از محصولات تولید شده محروم و بی بهره اند. در این

نظام کارگران تا زمانیکه کارشان سودی برای سرمایه تولید میکند، به کار گرفته میشوند، در غیر این صورت مانند ابزار و ماشین به گوشه ای پرتاب شده، بیکار و بی خانمان میشوند.

نباید اجازه داد که بار بحران سرمایه داری را بر دوش توده های مردم خراب کنند. نباید اجازه داد ریاضت کشی اقتصادی، حذف بیمه ها و خدمات اجتماعی را مجرای حل بحران اقتصادی کنند. نباید اجازه داد با به تعطیلی کشیده شدن کارخانجات و واحدهای تولیدی کارگران را خانه خراب و بی خانمان کنند. باید با تمام قوا برای بیمه بیکاری، خدمات اجتماعی، بیمه درمانی رایگان، برای آموزش و تحصیل رایگان مبارزه کرد. راه حل آنها تحمیل فلاکت اقتصادی بر توده های مردم و در دستور قرار دادن سیاست ریاضت کشی اقتصادی است. این راه حلهای ضد انسانی را باید متحدانه در هم شکست.

۴ - یک رکن تبلیغات عوامفریبانه مدافین الگوی اقتصادی بازار آزاد و رقابت، مساله عدم دخالت دولت در اقتصاد و بازار در مقابل سیستم کینزی و سوسیال دموکراسی است. تاجریسم و ریگان ایسم در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ معنای غلبه این گرایش بر سرمایه داری غرب بود. اما سرمایه داری بقاء خود را مدیون دخالت مستمر دولت و فرای نهادهای اقتصادی و بازار در تعیین شرایط اقتصادی و عملکرد نظام سرمایه داری است. در حال حاضر نیز بدون دخالت دولت برای حفظ بزرگترین موسسات مالی و بانکی، بدون "طرح نجات" این موسسات، نظام سرمایه داری عملا فلج شده و چرخهای آن متوقف میشود. واقعیت این است که مستقل از الگوهای سرمایه داری، مدل بازار آزاد و رقابتی و یا برنامه ریزی شده و دولتی از نوع سوسیال دموکراسی و

کینزی، سرمایه داری تماما یک نظام استثمارگر و ضد انسانی است.

دخالت همه جانبه دولت به نفع سرمایه، در عین حال افشاگر تبلیغات ایدئولوگهای سرمایه داری در مورد نقش نهاد دولت در این نظام است. برخلاف تبلیغات سخنگویان طبقات حاکم، دولت یک نهاد عمومی، حاصل اراده جمعی و منفعت عمومی و مشترک تمامی اعضای جامعه نیست. دولت نهادی مستقل و مافوق طبقات و منافع طبقاتی در جامعه نیست. دولت مهم ترین ابزار طبقه حاکمه برای انقیاد و استثمار توده های مردم زحمتکش است. دولت قوه قهریه سازمان یافته طبقه حاکمه است. دولت ابزار اعمال حاکمیت طبقاتی سرمایه داری در جوامع کنونی است. هر دولتی مستقل از شکل و ظاهری که بخود گرفته باشد، دولتی طبقاتی و منعکس کننده سیاستهای طبقه حاکم در جامعه است. اما بر خلاف دولتهای کنونی که نماینده اقلیت استثمارگر در جامعه هستند، حکومت کارگری، دولت اکثریت توده های مردم استثمار شده بمنظور اعمال حکم آزادی و برابری انسانها است.

۵ - پیامدهای بحران اقتصادی نظام سرمایه داری محدود به قلمرو اقتصاد در جامعه نیست. هر بحران اقتصادی دارای عواقب وخیم اقتصادی و اجتماعی است. جنگ های جهانی خانمان برانداز، جدال بر سر حوزه نفوذ سیاسی و اقتصادی، میلیتاریسم و لشکر کشی نظامی تماما از عواقب و پیامدهای بحران اقتصادی و تشدید کشمکش میان بلوکهای متفاوت سرمایه جهانی هستند. از طرف دیگر گسترش گرایشهای راست افراطی، فاشیستی، نژادپرستانه، ضد انسانی، عقب گرایانه، ارتجاعی و مذهبی از خصوصیات دوره های بحران سرمایه داری است.

یکی از پیامدهای این بحران در سطح جهان تغییر توازن

قوای سیاسی و حوزه های تحت نفوذ در سطح جهانی و تشدید رقابت دول و بلوکهای عظیم سرمایه داری جهانی است. تغییر موقعیت "ابر قدرتی" آمریکا در سطح جهان، گسترش تقلا و پر و بال یافتن سایر بلوکهای جهانی، گسترش دامنه و جنگ تروریستها، از عواقب اجتناب ناپذیر این بحران است. افت وزن اقتصادی سرمایه داری آمریکا در سطح جهان در نتیجه منجر به افول و کاهش موقعیت سیاسی آمریکا در سطح جهان خواهد شد. بحران اقتصادی جهان سرمایه داری در عین حال دورنمایی سیاه تر و تاریک تری را در غیاب دخالت گسترده کمونیسم و طبقه کارگر در مقابل بشریت قرار میدهد.

۶ - تاریخ یکبار دیگر حقانیت مارکس و روایت منصور حکمت از نقد نظام اقتصادی و عملکرد نهادها و دولتهای سرمایه داری را نشان داده است. مارکس بار دیگر به جلوی صحنه آمده است. مردم جستجوگر بعضا پاسخ خود را در نقد مارکس از نظام سرمایه داری موجود پیدا میکنند. واقعیات امروز بیش از هر زمان دیگری بر صحت حقانیت تبیین و انتقاد مارکسیستی از این جامعه تاکید میکند. اکنون بیش از هر زمان دیگری روشن شده است که دولت ابزار چه کار و چه طبقه ای است. تردیدی نیست که در مرکز جدال و کشمکش جامعه، جدال دائمی میان کارگر و سرمایه دار، مزدبگیر و مزد بده قرار دارد.

از طرف دیگر دوران تعرض مارکسیستی و کمونیستی کارگر در سطح جهانی به نظام سرمایه داری فرا رسیده است. کمونیسم کارگری میتواند و باید در قامتی اجتماعی و بدون تخفیف پا به میدان اصلی نبرد سیاسی و طبقاتی جاری بگذارد. دوران رونق بازار و راه حل های سرمایه داری عملا به پایان رسیده است. ایدئولوژی های رنگارنگ بورژوازی نه تنها در حال تعرض نیستند، بلکه عملا در محاق قرار دارند. نه تنها هجوم سیاسی و ایدئولوژیکی بورژوازی به مارکسیسم و سوسیالیسم شکست خورده و به

“آغازی نو”

یا فصلی دیگر از کشمکشهای دو قطب ارتجاعی؟

علی جوادی

آمریکا در پیشبرد این اهداف در مقابلش قرار گرفته است.

با سقوط بلوک شرق ساختار قدرت سیاسی در سطح جهان که بر تقابل نظامی، سیاسی و اقتصادی دو بلوک شرق و غرب استوار بود، در هم شکست. سقوط بلوک شرق در عین حال مترادف با افول و زوال غرب بمتایه قطب مقابل و رقیب آن بود. غرب در دوران جنگ سرد بر محور نظامی - سیاسی و اقتصادی آمریکا شکل گرفته و حدادی شده بود. حفظ و گسترش این موقعیت انحصاری جوهر سیاست آمریکا در دوران پرتلاطم پس از جنگ سرد را تشکیل داده است. این چکیده سیاست استراتژیک هیات حاکمه آمریکا در این دوران است. حمله به عراق، لشکر کشی به افغانستان، اتخاذ سیاست "جنگ دراز مدت علیه تروریسم"، حمله مجدد به عراق، در دستور قرار سیاست قلدربانانه "عملیات پیشگیرانه" تماما محمل های نظامی و سیاسی پیشبرد چنین سیاستی است. میگویند جنگ ادامه سیاست در اشکال دیگر است. عکس آن هم صادق است. باید اضافه کرد دیپلماسی هم ادامه جنگ در اشکال دیگر است. نتیجتا اهداف ناظر بر این اقدامات و در طول این پروسه تماما یکسان است. عملیات جیمز باندی بوشها و کلینتون و یا مانورهای دیپلماتیک اوپاما از این لحاظ دارای هدف یکسانی هستند.

اما هر استراتژی سیاسی در شرایط مشخص و داده شده ای به پیش برده میشود. و شرایط سیاسی به طور قابل ملاحظه ای در سطح منطقه و در سطح جهانی تغییر کرده است. اشاره هایی کوتاه کافی و گویا است. در درجه اول باید به تغییر موقعیت اسلام سیاسی در منطقه اشاره کرد. بخشی از اسلام سیاسی و مشخصا رژیم اسلامی توانسته اند دامنه نفوذ و قدرت عمل خود را در منطقه گسترش دهند. رژیم اسلامی

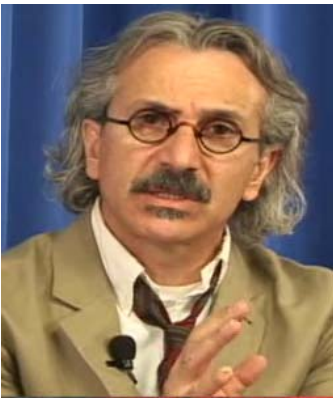
هدف از تغییر "سیاست دیپلماتیک" آمریکا نسبت به رژیم اسلامی چیست؟ کدام شرایط سیاسی چنین تغییری را ضروری کرده است؟ دامنه و عمق این تغییرات چیست؟ رژیم اسلامی کدام اهداف را در پس این "تغییرات" دنبال میکند؟ معضلات و ملزومات چنین "تغییری" کدام است؟ چشم انداز این تحولات چیست؟ آیا تقابل نیروهای تروریستی این دو اردو در سطح جهان فروکش خواهد کرد؟ این ها گوشه ای از سنوالاتی است که باید در یک بررسی جامع در این زمینه پاسخ بگیرند؟

کدام تغییر؟

اهداف استراتژیک آمریکا تغییری نکرده است. آنچه "آغازی نو" نام گرفته است در واقعیت اقدامی دیگر در راستای اهداف قدیمی است. تعیین اهداف استراتژیک آمریکا مساله ای دوره ای و ناشی از تغییر کابینه آمریکا، دست به دست شدن قدرت سیاسی از یک بخش هیات حاکمه به بخش دیگر، و یا روی کار آمدن دولت جدید نیست. دولت در آمریکا هر چهار سال یکبار و بعضا هر هشت سال یکبار تغییر میکند. اما اهداف استراتژیک طبقه حاکمه دارای خصالتی دراز مدت و دوره ای هستند. از اینرو هدف آمریکا از اتخاذ این سیاست تداوم همان سیاست دوره ای آمریکا در پس سقوط بلوک شرق در چند دهه اخیر است: تحکیم و گسترش موقعیت جهانی آمریکا و فائق آمدن بر معضلات و مشکلاتی که در دوره اخیر و بطور مشخص در کشمکشهای پس از ۱۱ سپتامبر با آن مواجه بوده است. این اقدامات گوشه هایی از یک جنگ قدرت سیاسی است. مساله بر سر موقعیت و سهم از قدرت سیاسی است. مساله بر سر فائق آمدن بر معضلاتی است که

اکنون به یک بازیگر ارتجاعی جدی در منطقه تبدیل شده است. تحولات عراق، جنگ لبنان، جنگ در فلسطین در عین حال گوشه هایی از این تغییر تناسب قوای سیاسی منطقه به نفع اسلام سیاسی و در تقابل با نیروهای ناسیونالیسم پروغربی و متحد آمریکا در سطح منطقه بوده است. شکست نظامی و سیاسی آمریکا در عراق، علیرغم دستیابی به اهداف اولیه مبنی بر سرنگونی صدام حسین، به اهداف میان مدت خود مبنی تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه در راستای اهداف آمریکا منجر نشد. جغرافیای سیاسی منطقه تغییر کرد. چهارچوبهای سیاسی منطقه در هم ریختند. اما نه در راستای اهداف اعلام شده آمریکا. تغییر دانالد رامزفلد اذعان به این شکست حتی از جانب دولت قبلی آمریکا بود. واقعیت این است که جنگ های متعددی در منطقه توازن قوا را برهم زده اند. به جنگ در عراق باید جنگ در لبنان و فلسطین را هم اضافه کرد. هر کدام از این نبردها علیرغم ویژگیها و تاریخ محلی و منطقه ای خود، مهر و بار تقابل اصلی تر دو قطب تروریستی جهان معاصر را بر خود حمل میکردند. سیاست کنونی ادامه و محصول چنین تغییراتی است.

هدف آمریکا در این جدال نه نابودی بلکه تحمیل هژمونی سیاسی خود به جنبش اسلام سیاسی در منطقه و تغییر توازن قوای سیاسی پس از فاجعه یازده سپتامبر بود. از نظر منافع آمریکا این جریانات و جنبشها باید حدود و ثغور دامنه فعالیت و مانور خود را برسمیت میشناختند. اما آمریکا نتیجه این روند تغییرات را تعیین نمیکند. یک بازیگر آن است. آلترناتیوی که در شرایط حاضر شکل گرفته است عملا منجر به گسترش پر و بال جریانات اسلامیست و مشخصا رژیم اسلامی در مرکز این اردوی ارتجاعی بود. برسمیت شناسایی این واقعیات زمینی مشخصا از



دوران پیش از اوپاما در دستور سیاست هیات حاکمه آمریکا قرار گرفت. کمبسیون بیکر - میچل فورموله کننده محورهای اصلی این سیاست تاکتیکی جدید آمریکا بود. اوپاما این سیاست را با ویژگی های سیاسی و پلاتفرم خود به پیش میبرد. سیاست تاکتیکی آمریکا در قبال رژیم اسلامی و برخی نیروهای اسلامی در منطقه تغییر کرده است. این تغییرات تاکتیکی است. برسمیت شناسایی این تغییرات شرط تغییر آتی آن در دوره بعدی است.

به این مجموعه دلایل باید شکاف بر سر مساله ایران میان اروپا و آمریکا و هم چنین تشدید قطب بندی میان آمریکا و روسیه، بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و موقعیت آمریکا را اضافه کرد. ناسیونالیسم نو پای روسیه یک عرصه ابراز وجود و سهم خواهی خود را در تقابل با سیاستهای میلیتاریستی آمریکا در دوران بوش، در مقابله با سیاست آمریکا در قبال رژیم اسلامی می بیند. فائق آمدن بر این شکافها یک رکن حفظ و گسترش موقعیت جهانی آمریکا در دوران کنونی است. از طرف دیگر آمریکا دیگر قادر به ادامه ماجراجویی های جنیگوییستی خود در سطح جهان نیست. نه توان و قدرت مالی و لجستیکی آن را دارد و نه ادامه این سیاستها به اهداف مورد نظر منجر شده است.

چشم اندازها، تحولات

نتیجتا سیاست تاکتیکی آمریکا باید تغییر میکرد! اما چرا آمریکا باید چنین تغییری را برسمیت بشناسد؟ چرا باید در قبال آن "امتیازاتی" به رژیم اسلامی

«آغازی نو»

یا فصلی دیگر از کشمکشهای دو قطب ارتجاعی ...

بدهد که در مناسبات این نیروها بعضا اساسی و کم سابقه قلمداد شده اند؟ به چند مساله و همچنین چند توهم در این راستا باید اشاره کرد.

اعلام این سیاست از جانب اوپاما مبنی بر اینکه "ایالات متحده مایل است که جمهوری اسلامی ایران بر جایگاه راستین خود در جامعه بین المللی قرار بگیرد" در دنیای دیپلماسی میان کشوری یک امتیاز جدی تلقی میشود. اما این اقدام پیش از آنکه یک امتیاز ویژه به رژیم اسلامی باشد، اذعان به یک واقعیت جدید در منطقه است. اقدامی که تغییر در آینده ای نزدیک مستلزم برسمیت شناسایی آن در شرایط کنونی است. مدتها است که دول اروپایی از عروج رژیم اسلامی بمتابه یک "بازیگر منطقه ای" یاد می کنند. مدتهاست که این نیروها تلاش و سیاست خود را در این راستا متمرکز کرده اند. امتیاز جدیدی الزاما رد و بدل نشده است. سیاست رژیم پنج شکست خورده است. از مدتها قبل شکست خورده بود. بیانیه صادره از جانب ۱۵ سازمان امنیتی آمریکا مبنی بر اینکه رژیم اسلامی فاقد پروژة تسلیحاتی اتمی است، اساسا تلاشی برای خارج کردن این گزینه در گرماگرم رجز خوانیهای جنگی از سوی هیات حاکمه نئوکنسرواتو آمریکا بود. اما این عقب نشینی به معنای کنار رفتن کشمکشها و تناقضات میان این دو قطب بهیچوجه نیست. اقدام اخیر بیشتر گامی به پس برای تامین شرایط آتی و گامهایی به پیش است. بعلاوه این تصور که آمریکا میتواند به سادگی حمله نظامی همه جانبه مانند عراق به ایران را در دستور خود قرار دهد، هیچگاه واقعی نبود. آمریکا نه توان نظامی و لجستیکی آن را داشت و نه حمله به ایران تشابه چندانی با حمله به عراق میتواند داشته باشد. تهدیدات و تبلیغات نظامی در

دوره ای شدت گرفتند اما فاصله میان تبلیغات جنگی و در دستور گرفتن چنین سیاستی همواره عمیق و گسترده بود. برسمیت شناسایی موقعیت جدید الزاما به معنای "امتیاز دهی" نیست.

آمریکا به دنبال ترمیم موقعیت ضربه خورده خود در منطقه است. تغییر دیپلماسی در قبال رژیم اسلامی در محور تلاقی چند سیاست قرار دارد. آمریکا تا همینجا توانسته است که به سیاست همگون تری در سطح جهانی در قبال رژیم اسلامی دست یابد. اروپا از سیاست جدید آمریکا استقبال کرده است. روسیه نیز واکنش کم و بیش مشابهی نشان داده است. به عبارتی توپ در زمین رژیم اسلامی قرار گرفته است. تخفیف تنش در این چهارچوب به دولت آمریکا امکان میدهد که نیروی خود را بر روی شاخه دیگر اسلام سیاسی یعنی القاعده و طالبان متمرکز کند. اما هر درجه پیشروی در این چهارچوب در میان مدت موقعیت آمریکا را برای تغییر توازن قوا در قبال رژیم اسلامی و موقعیت این نیرو در منطقه فراهم میکند.

واقعیت این است که دیپلماسی کنونی بر خلاف تصورات کودنانه جریانات اسلامی منجر به تضمین آینده رژیم اسلامی در منطقه نیست. وضعیت و توازن قوا کنونی خود در دور بعدی تماما مورد مشاجره و قابل تغییر هستند. بعلاوه سرنوشت رژیم اسلامی را نه جدال با آمریکا بلکه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم تعیین خواهند کرد.

رژیم اسلامی: کدام تصویر؟

رژیم اسلامی نیز در پس این تغییر و تحولات به دنبال پیشروی اهداف سیاسی جنبش اسلام سیاسی و بهبود موقعیت لاعلاج خود در جامعه است. رژیم اسلامی نیز برای بقاء

و حفظ موقعیت رو به افول خود و گسترش سهم خود در ساختار قدرت سیاسی در منطقه تلاش میکند. جنگ در عراق مهمترین محمل برای پیشروی این نیروی ارتجاعی را فراهم آورد. به اعتباری برنده جنگ آمریکا در عراق، رژیم اسلامی بود. رژیم اسلامی این شرایط را به سکوی پیشروی تهاجم بعدی خود تبدیل کرد. جنگ اسرائیل و حزب الله در لبنان عرصه دیگر این رو در رویی بود. کشتارها و بمبارانهای وحشیانه اسرائیل در مجموع در خدمت پیشبرد سیاست منطقه ای رژیم اسلامی قرار گرفت. جنگ اسرائیل در غزه نیز در همین راستا قرار داشت.

از این رو شادی رژیم اسلامی از تغییر سیاست تاکتیکی آمریکا و تلاش برای "آغازی نو" نمیتواند دوام چندان و یا موجب آسایش خاطر اوپاش اسلامی حاکم در ایران باشد. دلایل برای اثبات این حکم متعدددند. در درجه اول این تغییرات به معنای از میان رفتن تقابل دو قطب تروریستی در سطح جهان و مشخصا تقابل آمریکا و رژیم اسلامی نیست. این تغییرات تاکتیکی و اساسا کوتاه مدت هستند. تشدید تخاصمات مناسبات میان دو قطب یک نتیجه شکست و دست اندازهای دیپلماسی کنونی است. بعلاوه و مهمتر، هر درجه توافق و گسترش احتمالی این دیپلماسی از جانب توده های مردم آزادیخواه بمتابه یک "عقب نشینی" و "چراغ سبزی" برای تعرض به رژیم اسلامی است. مردمی که در کمین رژیم اسلامی نشستند، از چنین موقعیتی برای پیشروی خود بهره برداری خواهند کرد. و در این چهارچوب باید به این واقعیت اشاره کرد که موقعیت رژیم اسلامی در قبال مردم معترض در ایران مساله ای منطقه ای نیست، مساله ای کشوری است. برخلاف تصور حاکمان اسلامی پیشروی ارتجاع اسلامی در منطقه به معنای تغییر توازن قوا میان طبقه کارگر و توده مردم زحمتکش و رژیم اسلامی نخواهد بود. هر گونه تغییری در این راستا مساله

ای "داخلی" و منوط به موقعیت جنبشهای اجتماعی و رژیم اسلامی است. شکست افق جریانات راست پرو غرب در ایران و حاشیه ای شدن چشم اندازشان به معنای شکست چشم انداز و توان جنبش توده های مردم سرنگونی طلب نیست. شکست استراتژی این نیروها را باید به پای خودشان نوشت. از طرف دیگر شکل گیری و یا پیشبرد مناسبات دیپلماتیک با آمریکا برای رژیم اسلامی چندان ساده هم نیست. مستلزم پیشبرد یک جدال درون حکومتی است. از هم اکنون جناحهایی از حکومت اسلامی در مقابله با این روند احتمالی قد علم کرده اند. و برای رژیم که هر تلاطمی میتواند برایش آغاز طوفان مرگ باشد، گذر از چنین گردابی بیش از حد مخاطره آمیز و چندان قابل تصور نیست. بی جهت نیست که خامنه ای خود ناچار به اعلام اولین موضع در قبال پیام آمریکا شد. مدیریت کنترل شده این "مبادلات" یک سیاست رژیم اسلامی است.

ملاحظات پایانی

این تغییر و تحولات و بند و بستهای سیاسی به تغییری در موقعیت لاعلاج رژیم اسلامی منجر نخواهند شد. رژیم اسلامی در یک بن بست اقتصادی قرار دارد. راه حلی هم ندارد. هر گونه تغییری در این راستا به سرنگونی رژیم اسلامی گره خورده است. رژیم اسلامی یک پروژه اقتصادی شکست خورده است. فاکتورهای خارج از حیطه عملکرد رژیم ترسیم کننده این موقعیت رژیم اسلامی هستند. رژیم اسلامی در دوران هاشمی رفسنجانی نتوانست تغییری در موقعیت اقتصادی خود ایجاد کند. در دوران احمدی نژاد و یا هر قمه کش دیگری نیز چاره ای متفاوت نخواهد داشت. از طرف دیگر مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. رژیم با نسلی از مردم رو در رو است که سهم خودشان را از زندگی میخواهند. مردمی که بر این باورند که میتوانند رژیم اسلامی را بزیر بکشند. سیاست، تعیین کننده زمان سقوط این رژیم جانی است. و بالاخره نسل جوانی که تره برای

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری
پیرامون
بحران جهان سرمایه داری و خطوط
عمده وظایف ما...

یک فاجعه انسانی دیگر،

غرق شدن صدها پناهجو در سواحل
شمال آفریقا

“آغازی نو”

یا فصلی دیگر از کشمکشهای دو قطب
ارتجاعی ...

فرهنگ و چهارچوبهای ایدئولوژیکی رژیم اسلامی خرد
نمیکند. این مجموعه زمینه های عینی سقوط رژیم اسلامی
است .

آمریکا تاریخ را نمیسازد. آمریکا در پس تهاجم نظامی اش
به منطقه توانست توازن قوای منطقه را بر هم بزند. هر
چند که رژیم اسلامی در کوتاه مدت محصول چنین
تغییراتی را از آن خود کرده است. اما همین مناسبات به
شدت ناپایدارند. سیاستهای کنونی هم پایدار و یا تعیین
کننده محور مناسبات رژیم اسلامی و آمریکا نیستند. این
صحنه بازیگران دیگری هم دارد. منطقه صحنه جدال
جنبشهای اجتماعی است. توافقات و سازشهای کنونی
غرب با رژیم اسلامی منجر به تمیکن مردم و این جنبشها
به چنین سرنوشتی نخواهد شد. جنبش سوسیالیستی و
کارگری و سکولاریستی و آزادیخواهانه در ایران و به تبع
آن در منطقه به جلو صحنه خواهد آمد. کمونیسم کارگری
پرچمدار چنین تحرکی است. *

پایان رسیده است، بلکه شاهد عقب
نشینی و افول مقبولیت الگوها و راه
حل های بورژوازی در اذهان توده
های مردم هستیم. فضا برای
مارکسیسم و کمونیسم کارگری
مناسب تر از همیشه است. امروز
مساله شکل دادن به یک کمونیسم
کارگری و عمیقاً مارکسیستی در
سطح جهانی یک ضرورت حیاتی
است.

۷ - جهان بیش از هر زمان
نیازمند راه حل دیگری است. یک راه
حل سوسیالیستی. باید توده های وسیع
کارگر را مورد خطاب قرار داد.
امروز بیش از هر زمان دیگری
میتوان نشان داد که این ادعا که نظام
سرمایه داری بهترین نظام اقتصادی
است، بزرگترین دروغ تاریخ کنونی
است. میتوان نشان داد که نظام
دیگری ممکن است. نظامی که در
آن، هدف فعالیت اقتصادی نه تولید
برای سود و انباشت سرمایه بلکه رفع
نیازمندیهای گسترده مردم و رفاه هر
چه بیشتر همه انسانها است. چنین
نظامی نه تنها مطلوب است بلکه تمام
شرایط شکل گیری آن در حال حاضر
ممکن است. روند کنونی اوضاع
حاکمی از باز شدن فضا برای عروج
کمونیسم کارگری در مرکز صحنه
سیاست، بویژه در کشورهای پیشرفته
صنعتی است. یک شرط اساسی
پیشروی ایجاد احزاب کمونیسم
کارگری در جدال بر سر آینده است.

بنا بر گزارش امروز "آی. او. ام" سازمان
بین المللی مهاجرت، صدها پناهجو که از
شمال آفریقا عازم اروپا بودند، در پانزده
مایلی سواحل لیبی بر اثر طوفانی شدن دریا
دچار سانحه شدند. قایق حامل پناهجویان
غرق شده و تا ساعاتی پیش تنها ۲۳ نفر زنده
و همینطور ۲۱ جنازه پیدا شدند. متأسفانه از
سرنوشت بقیه سرنشینان خبری نیست.

برخی رسانه های اروپایی تعداد سرنشینان
این کشتی را ۲۵۰ نفر اعلام کردند. اما
رسانه های دیگر از جمله در ترکیه اشاره
دارند که کشتی ۶۶۰ نفر سرنشین داشته و
قرار بوده بوسیله سه قایق با ظرفیت ۷۵ نفر
این پناهجویان از آبهای مدیترانه به مقصد
ایتالیا عبور کنند. متأسفانه دو قایق از سه
قایق غرق میشود. این رسانه ها از نامعلومی
سرنوشت ۵۰۰ نفر که احتمالاً غرق شدند
سخن میگویند.

کشور لیبی یکی از گذرگاه های اصلی
پناهجویانی است که از کشورهای شمال
آفریقا قصد مهاجرت به اروپا را دارند. در
سال گذشته ۳۳ هزار پناهجوی آفریقایی از
طریق لیبی خود را به ایتالیا رسانده اند. ماه
گذشته قراردادی بین کشورهای لیبی و ایتالیا
به امضا رسید که طی آن کنترل گسترده
تری بر مرزهای آبی دو کشور اتخاذ شد.
اقدامات مشابه در مرزهای آبی و زمینی
عبور و فرار پناهجویان را با خطرات
مضاعف روبرو کرده و متأسفانه مرتباً
فاجعه و تراژدی می آفریند.

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم
کارگری، ضمن ابراز تأثر و تسلیت از این
فاجعه انسانی، مسئول واقعی چنین
تراژدیهای را شرایطی میداند که سرمایه
داری و دولتهای مرتجع علیه انسانها در
گوشه گوشه کره خاکی ایجاد کرده اند.

مرگ بر بربریت سرمایه داری
زنده باد حقوق جهانشمول انسان

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی

31.03.2009

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رضمانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank - N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ اکتبر ۲۰۰۸ - ۷ آبان ۱۳۸۷



آنر ماجدی

محبوس کردن مدیریت کارخانه، رادیکالیسم سارکوزی! جلوه ای از مبارزه طبقاتی در فرانسه

موفق شود صفوف خود را به بهترین و منسجم ترین شکلی در تشکلات توده ای و حزبی سازمان دهد. هیچگاه دنیا این چنین یکپارچه در بحران اقتصادی قرار نداشته است. این عمیق ترین بحران سرمایه داری از زمان تولدش است. آینده بسیار تاریک و هراس آور است. اما در عین حال هیچگاه شرایط این چنین آماده سازماندهی یک انقلاب کارگری و سرنگونی سرمایه داری نیز نبوده است. سرسخت ترین مدافعین سرمایه داری زبانشان را گاز میگیرند و به لکنت افتاده اند. ایدئولوگ ها دست و پای خود را گم کرده اند، بورژوازی احترام خود را در چشم عموم از دست داده است. حمله ایدئولوژیک به سرمایه کاری بسیار ساده و موثر شده است. بلند کردن پرچم کمونیسم کارگری و جلب و بسیج طبقه کارگر تحت این پرچم آن کار اساسی ما است. باید با تمام قوا خود را بر پیشبرد این مهم متمرکز کنیم. این امر ساده ای نیست ولی کاملاً ممکن است. اول ماه مه امسال را باید به یک روز تاریخی از اعلام جرم طبقه کارگر جهانی و انسانهای له شده علیه نظام سرمایه داری و فراخوان طبقه کارگر و کمونیسم کارگری به برپایی سوسیالیسم بدل کنیم. *

تلاشی برای خلاصی گریبان کل نظام سرمایه داری از حملات طبقه کارگر و مردم است. شرایط اضطراری اقدامات اضطراری را طلب میکند. به همین منظور سارکوزی که یک سال پیش به قوانین ضد کارگری خود می بالید، اکنون ژست "سرمایه مسئول" را بخود گرفته است.

اوباما و گوردون براون، نخست وزیر بریتانیا، بر ارائه یک پاسخ جهانی تاکید دارند و مخاطرات اتخاذ سیاست های پروتکشنیستی را گوشزد میکنند. اما در تحلیل نهایی، اشکال بروز مبارزه طبقاتی، درجه رادیکالیسم و میزان آمادگی و تشکل طبقه کارگر بر نحوه پاسخ بورژوازی و دولتش تاثیر جدی خواهد گذارد. اینجاست که تاریخ معین و سنت های جنبش کارگری و کمونیستی در هر کشوری نقشی تعیین کننده بازی میکند. طبقه کارگر فرانسه سنت قدیمی و جاافتاده از رادیکالیسم، میلیتانتیسم و عمل مستقیم دارد. لذا بورژوازی در این لحظات حساس، بحرانی و خطیر ناگزیر از یافتن روش هایی است که به آسان ترین، کم دردترین و کم خطر ترین شکلی برای سرمایه، با طبقه کارگر به سازش هایی برسد. این دلیل اصلی تهدیدات سارکوزی است.

دقیقا در این شرایط حساس و بحرانی است که طبقه کارگر باید

ناپذیرتر اتخاذ کرده است. سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه، که سال پیش با تصویب قانون محدود کردن اعتصابات کارگری خود می بالید و در یک سخنرانی برای کارفرمایان با تمسخر از دوران سپری شده مختل شدن کار توسط اعتصابات کارگری سخن میگفت، بطرز محسوسی در روش و رفتار متکبر راست خود تغییر ایجاد کرده است.

دولت سارکوزی زیر فشار اعتراضات عمومی و میلیتانت، اخیراً قانونی مبنی بر ممنوعیت پرداخت مزایا به مدیریت شرکت هایی که با پول دولت، یعنی مردم، از ورشکستگی نجات پیدا کرده اند، تصویب کرد. یک روز پیش از آغاز اجلاس 20، سارکوزی در مصاحبه ای با رادیوی فرانسه اعلام کرد که "من حاضر نیستم در اجلاسی شرکت کنم که با توافقنامه ای از سازش های اشتباه که با مسائل پیشرو برخورد نمیکند، خاتمه می یابد." او سپس تهدید کرد که در چنین صورتی اجلاس را بعنوان اعتراض ترک خواهد کرد. دولت فرانسه خواهان تدوین مقررات، تنظیمات و کنترل بیشتر برای بانک ها و بازار سهام است. بعلاوه خواهان حذف مناطق گریز از مالیات است، مناطقی که سرمایه داران و ثروتمندان برای گریز از پرداخت مالیات، پول هایشان را به بانک هایش انتقال میکنند. سارکوزی عملاً نسخه سرمایه گذاری تحت تنظیمات و کنترل را مطرح میکند. اما او اعلام کرده که پیش نویس توافقنامه این نکات را ملحوظ نمیکند.

روز سه شنبه 31 مارس، دو روز پیش از اجلاس جی 20 که ظاهراً قرار است به معضلات بحران جهانی سرمایه داری پاسخ دهد، کارگران کارخانه کاترپیلار در گرونوبل، فرانسه، کارخانه را به اشغال درآوردند و مدیران آن را زندانی کردند. کاترپیلار، شرکت ساختمانی آمریکایی، اخیراً 22 هزار نفر از کارگران خود را در سطح جهان بیکار کرده است. شعبه این شرکت در فرانسه حکم اخراج 1700 کارگر را صادر کرده است. کارگران عضو سندیکای ث. ژ. ت. پس از آنکه هیچ پاسخ قابل قبولی از مدیریت در مورد وضعیت کارگران اخراجی نگرفتند، کارخانه را تحت اشغال درآوردند و 5 نفر هیات مدیره کارخانه را گرفتند، اما پس از چند ساعت یک نفر از آنها را بعلت بیماری قلبی مرخص کردند.

نمایندگان کارگران با عصبانیت از مدیریت پاسخ میخواستند و زمانی که با بی اعتنایی مدیران روبرو شدند، به آنها گفتند که شب را با هم در کارخانه خواهند گذراند و چهارشنبه صبح به مذاکره خواهند نشست. بخشی از این عملیات کارگران از تلویزیون فرانسه پخش شد. این سومین اشغال کارخانه و گرفتن مدیران کارخانه توسط طبقه کارگر فرانسه در ماه پیش است. پیش از این کارگران سونی و سیتروئن دست به اقدامی مشابه زده بودند. بعلاوه از ژانویه تاکنون طبقه کارگر فرانسه دست به دو اعتصاب عمومی یک روزه و تظاهرات میلیونی زده است.

بنظر میرسد که طبقه کارگر فرانسه در مقابل بحران عمیق سرمایه، نسبت به کارگران در سایر کشورهای اروپایی برخوردی میلیتانت تر و آشتی

تلاش سارکوزی معطوف کردن نوک تیز حمله به بی حساب کتابی و غیبت مقررات بر بانک ها، بازار سهام و سرمایه مالی است و اعلام اینکه در نتیجه پاسخ در تحت تنظیمات آوردن این بخش است. این

پیش بسوی اول مه!

ما کارگران خواهان جامعه ای آزاد و برابر و مرفه هستیم.

مرگ بر سرمایه داری، زنده باد انقلاب کارگری!



بنظر میرسد که دیگر بی فایده است که این جریان راه گم کرده و در سرایشیب پوپولیسم افتاده را متوجه حقایق و واقعیات انسانی زندگی کرد. اپورتونیزم پراگماتیستی، ضد رژیم گری صرف، سرنگونی طلبی بهر قیمت و ایده عامیانه "دشمن دشمن من، دوست من است" متاسفانه راه آنها را تعیین کرده است. اما اتفاقات اخیر در اسرائیل سوالی را در مقابل جریان اکس مسلم قرار میدهد. باید از این جریان پرسید: آیا فکر نمیکنید که مناسب باشد با توجه به تحولات اخیر در اسرائیل و رسمیت یافتن آپارتاید جنسی در اورشلیم، به طراح "میتکر" اکس مسلم، که با افتخار و علاقه بسیاری از او یاد میکنید، توصیه کنید جریانی به اسم اکس یهودی راه بیندازد؟ اسلام و مذهب یهود از لحاظ ارتجاع و کثافات ضد زن، ضد حقوق انسان و کودک و ارتجاعی گری همتای یکدیگرند. اسلام سیاسی و یهودی گری سیاسی خاورمیانه را به قهقرا کشانده اند و در جنگ دو قطب تروریسم نقش اساسی دارند. با این حساب اکس مسلم به همتای اکس یهودی نیز نیازمند است. اما حدس میزنم که آقای مایکل اشمیت با این طرح مخالفت خواهد کرد و آن را آنتی سمیتیسم خواهد نامید! *

ائتلاف ناتنیاها-لیبرمن در قدرت، آپارتاید جنسی رسمی در اورشلیم آینده چگونه رقم خواهد خورد؟ ایده تشکیل سازمان "اکس یهودی"

آذر ماجدی

در اورشلیم از سربازانی که از رفتن به جنگ علیه فلسطینی ها امتناع میکنند، شکل گرفته است. این جوانان بجای جبهه جنگ به زندان میروند و اخیرا اعلام کرده اند که حقوق زمان سربازی خود را برای بازسازی غزه به جریانات فلسطینی خواهند داد.

این واقعیات را باید در مقابل حمید تقوایی قرار داد که در زمان جنگ غزه با توسل به تبلیغات جنگ طلبانه وزارت دفاع اسرائیل و با گرفتن انگشت حمله به سوی حماس، عملا جنگ غزه را توجیه کرد و تا آنجا پیش رفت که ما را که دولت اسرائیل را بخاطر کشتار مردم غزه و محاصره اقتصادی این مردم شدیداً محکوم کردیم، با ریشخند مورد سوال قرار داد که: "آیا اومانیزم تان گل کرده است؟! هم اکنون جریانات صلح طلب و انسان دوست در اسرائیل در تلاش محکوم کردن ارتش اسرائیل به ارتکاب جنایت جنگی هستند. اما این رفیق سابق اعلام کرد که ماهیت جنگ را تعداد کشته های طرفین تعیین نمیکند. ظاهراً مهم نیست که 400 کودک در اثر حمله اسرائیل با توپ و تانک و بمب های فسفوری به فجیع ترین شکلی در غزه کشته شدند.

باید از درهای عقب و مردان از درهای جلو سوار اتوبوس شوند.

مذهب یهود از نظر زن ستیزی ذره ای از اسلام کم نمی آورد. موقعیت زنان در محیط های مذهبی اسرائیل بسیار وخیم و دردناک است. سوءاستفاده جنسی از کودکان و زنان، خشونت علیه زنان و بیحقوقی آنها در این محیط شباهت بسیاری به موقعیت زنان و کودکان در محیط های مذهبی اسلامی دارد. این اقدام اخیر هم خونی این دو مذهب و پیروان آن را بخوبی به نمایش گذاشت.

این مساله که پس از هر جنگ و حمله به فلسطین جریان راست و یهودی گری فناتیک و قشری در جامعه رشد میکند، یک واقعیت شناخته شده و از نظر تاریخی تجربه شده است. این مساله که دو جریان راست در اسرائیل و فلسطین مانع از شکل گیری صلح و به عقب کشیدن جامعه و افزایش و گسترش نفرت قومی در دو جامعه هستند، مساله ای است که بارها مورد اشاره ما قرار گرفته است. وقایع دو سه ماه اخیر، یکبار دیگر این واقعیت تلخ و دردناک را در مقابل چشمان دنیا قرار داده است.

البته باید یادآوری شود که در واکنش به این شرایط جامعه اسرائیل قطبی تر شده است و تنش میان طرفداران صلح و چپ در جامعه اسرائیل با راست گرایان و جریانات موسوم به ارتدوکس یهودی تشدید شده است. در جامعه اسرائیل یک جریان اقلیت اما قوی طرفدار صلح وجود دارد که مدام علیه سیاست های ضد فلسطینی و جنگ طلبانه دولت دست به اعتراض میزند. در طول جنگ غزه نیز ما شاهد گسترش این اعتراضات بودیم. اکنون جریانی

بنجامین ناتنیاها رهبر حزب دست راستی اسرائیل در ائتلاف با جریان ارتدوکس یهودی به رهبری لیبرمن امروز رسماً دولت را بدست گرفت. ناتنیاها اعلام کرده است که خود را به طرح و توافق تائکونی در مورد راه حل "تشکیل دو دولت" پایبند نمیداند. لیبرمن که نماینده ارتجاعی ترین جریان سیاسی و یهودی گری است وزارت امور خارجه را بدست گرفته است. ناتنیاها ضمناً به اوباما اولتیماتوم داده است که در صورتی که مانع دستیابی رژیم اسلامی ایران به سلاح هسته ای نشود، اسرائیل راساً عمل خواهد کرد.

ناظرین سیاسی امور خاورمیانه با نگرانی بسیار اتفاقات اخیر در اسرائیل را دنبال میکنند. افشاء شده است که ناتنیاها با شرکتی برای گسترش ستلمنت های یهودی نشین در ساحل غربی به توافق رسیده است. محمود عباس امروز طی پیامی به اوباما، از او خواسته است که دولت اسرائیل را برای پذیرش طرح دو دولت تحت فشار گذارد. کلیه شواهد از چرخش بیشتر به راست و فناتیزم یهودی گری در جامعه اسرائیل، پس از حمله اخیر به غزه، خیر میدهد.

علاوه بر تشکیل یک دولت اولترا راست و ارتدوکس یهودی در اسرائیل، انتخابات شهرداری در اورشلیم یک یهودی ارتدوکس را به پست شهردار انتخاب کرده است. این شهردار پا در جا پای رژیم اسلامی گذاشته است و هم خونی خود را با جریان اسلام سیاسی به نمایش گذاشته است. طبق بخشنامه صادره توسط شهرداری، اولین اقدامات استقرار یک آپارتاید رسمی در اورشلیم آغاز شده است. از این پس زنان

مجمع عمومی

ظرف اعتراض مستقیم و مستمر توده کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید. جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

پیش بسوی اول مه

گفتگو با نسرین رضاعلی



دستگاه سرکوب و پلیس ضد شورش قرار داشتند. این رژیم هار ارتجاعی اسلامی میلیاردها برای ایجاد فضای رعب وحشت و سرکوب طبقه کارگر خرج میکند اما حقوق ناچیز کارگر را نمیدهد و یا کارگرانی را که در اول مه شرکت داشتند شلاق میزند.

به این وضعیت باید مسئله تعیین حداقل دستمزد را اشاره کرد. حقیقتا اینها وقاحت را به عرض اعلای رسانده اند. این دستمزد تعیین شده که تازه بخشی از آن را به دلیل اعتراض اتاق بازرگانی کسر کردند یک گوشه تعرض حکومت سرمایه برای به چهار میخ کشیدن طبقه کارگر است. فقر مطلق و گرسنگی برای اسلام و حکومت سرمایه داران وسیله بقا حکومت و زمینگیر کردن طبقه کارگر است. مسئله اینست که این وضعیت قابل تحمل نیست و هیچ هنرمندی نمیتواند چرخ زندگی بخور و نمیر روزانه را بچرخاند. بعد کارگران ایران دنیا را نگاه میکنند. فرانسه و ایتالیا و انگلیس و برلین. هم طبقه ایپایشان را میبینند که علیه سرمایه داران بمیدان می آیند. فضای سیاسی ایران از این وضعیت جهانی تاثیر میبذیرد. جنبش رادیکال کارگری در ایندوره شانس و موقعیت بهتری دارد.

مراسمهای اول ماه مه امسال ظرفیت اعتراضی بیشتری را دارد و میتواند غلیظتر محدودیتهای موجود گسترده باشد. رژیم اسلامی دست پیش گرفته است تا کنترل از دستش در نرود و مزدوران خانه کارگر را جلو انداخته است. میخواهند نه تنها کارگران را ساکت کنند بلکه مراسمهای اول مه امسال را ببرند تو مساجد و عیادت سران رژیم! کارگران و مزدبگیران در این روز پاسخ محکم خود را به این اوباش خواهند داد. امسال اول ماه مه در واقع تداوم اعتراضات کارگران لاستیک البرز است،

یک دنیای بهتر: امسال اول ماه بنظر متفاوت از سالهای گذشته خواهد بود. فضای داخل کشور و فضای بین المللی به گونه دیگری است. شما شرایط اجتماعی و سیاسی برای برگزاری اول ماه مه را چگونه میبینید؟

نسرین رضاعلی: همانطور که شما گفتید امسال شرایط کاملا متفاوت با سالهای گذشته است. یک تفاوت عمیق بحران همه جانبه رژیم اسلامی است که با موجهای بحران اقتصادی که جهان را فراگرفته تشدید شده است. اولین نتایج این بحران در ایران تحمیل فقر و فلاکت بیشتری به طبقه کارگر است. اما برای تحرک کارگری در اول مه همه محدودیتهای سابق وجود دارند و غم نان و گرسنگی بار این محدودیتهای را بیشتر کرده است. هر تلاشی برای یک اول مه شایسته جنبش انقلابی و سوسیالیستی طبقه کارگر باید به نفی این موانع و دور زدن آن متکی شود. چون خطوط اصلی سیاستهای این جنبش روشن است.

در سالی که گذشت رژیم تعرضی همه جانبه به وضعیت معیشتی میلیونها کارگر در ایران را سازمان داد. بیکارسازیها تحت عناوین "سرمایه نداریم"، "مواد اولیه نداریم"، "ابزارها و ماشینها فرسوده هستند"، "تولیدات مرغوب و سودآور نیست"، "بسرعت سرسام آوری ادامه داشت. میخواهند آوار این بحران اقتصادی را بر سر کارگران بریزند. کارگران البته تمکین نکردند و با وجود شرایط بشدت نامساعد معیشتی و شغلی و امنیتی جدالهای جانانه داشتند. کارگران ایران در یک کلام راه حل بالائی ها را نپذیرفتند. سال گذشته مبارزات کارگران و کشمکشها سازمان یافته تر و تعرضی تر بود و این بر کسی پوشیده نیست.

آمارهای رسانه های خبری حکومت را نگاه کنید تا گوشه ای از موقعیت طبقه کارگر را ببینید. واضح است این آمارها نادرست اند و رقم درست در مواردی چند برابر است. آمار بیکاران سربلک کشیده است. 60 درصد کارگرانی که کار میکنند با قراردادهای موقت مشغول کار اند. قراردادی که بکطرفه است و کارگر هیچ حق و امنیتی ندارد و هر لحظه ممکن است اخراج و به خیل ارتش بیکاران بپیوندد.

بیش از 50 درصد کارگران از 3 ماه تا 5 سال، مثل کارگران کارخانه قند دزفول، حقوقهایشان پرداخت نشده است. بیش از نیمی از طبقه کارگر در ایران مجبور هستند برای تامین زندگی شغل دوم و یا سوم داشته باشند. امروز رسانه های خبری رژیم دیگر از خط فقر صحبت نمی کنند بلکه می گویند "فقر مطلق!" معنای دیگر و بلافصل این آمارها اینست که میلیونها کودک مجبور به ترک تحصیل می شوند و وارد بازار می شوند. یعنی بر تعداد کارتون خوابها و بی مسکنها اضافه می شود. بر تعداد کسانی که مجبور هستند تنش را بفروشند اضافه میشود. ارتش گرسنگان زیاد میشود و طبیعتا مسائلی مانند جنایت و ناامنی و از هم گسیختگی اجتماعی و دهها درد دیگر نتیجه این وضعیت اند.

علیرغم این شرایط وخیم که سازماندهی مبارزه کارگری را مشکل و با موانع جدی روبرو میکند، در سال گذشته بطور متوسط روزانه 5 اعتراض کارگری در جریان بوده است. یک بخش این اعتراضات در مراکز کارگری بوده است. بخش دیگر این اعتراضات در مقابل ادارات دولتی بوده است. در این دعوی هر روز و بدون وقفه، یک طرف کارگران ایستادند و در طرف دیگر مدیریت و کارفرما و ادارات زیربند دولتی که کارشان سردواندن است و

تداوم اعتراضات و اعتصابات کارگران ایران خودرو است، تداوم اعتراضات کارگران عسلویه است، در امتداد اعتراضات برای حقوقهای معوقه کارگران قند دزفول و هفت تبه است، در امتداد اعتراضات کارگران نفت آبادان و اصفهان و لوله سازی اهواز است. ادامه اعتراضات کارگران نساجی کاشان و فروین و سنندج و خامنه است. در اینروز کارگران باید بر سنت رادیکال کارگری تاکید کنند و خواهان جامعه ای آزاد و برابر و مرفه برای همگان شوند.

یک دنیای بهتر: در ماههای اخیر ما شاهد گسترش اعتراضات کارگری بودیم. این اعتراضات را چگونه میتوان به روز اول ماه مه وصل کرد؟ چه سیاستهایی بنظر شما اساسی اند؟

نسرین رضاعلی: سال گذشته طبقه کارگر بیشتر از هر زمانی فهمید که دولت و اداراتش و کارفرما و سرکوبگر و اطلاعاتی و خلاصه طیف وسیع مفتخوران علیه طبقه کارگر دست به دست هم داده اند. اگر قبلا گاهها از عده ای میشنیدید که می گفتند "مسئولین بی خبر هستند"، امسال اتفاقا کارگران طی مبارزات خود به عینه متوجه شدند همه اینها از یک قماش هستند.

اول ماه مه کارگران به خیابانها خواهند آمد. در این شکی نیست. اعتراضاتی چند ماه اخیر جانی تازه به مبارزات کارگری داده و زمینه صدای متحد در اول مه است. در اول مه کارگران باید کيفرخواست شان علیه این نظام اعلام کنند و بگویند این وضعیت را قبول نداریم. در این میان هوشیاری طبقه کارگر ایران مهم است. امثال

پیش بسوی اول مه

گفتگو با نسرين رمضانعلی ...

محبوب و صالحی مزدوارن خانه کارگری تلاش دارند مبارزات و اعتراضات کارگران را به کج راه ببرند. کارگران باید شعار و قطعنامه و بیانیه های خود را در مراکز کارگری تصویب کنند. کارگران باید تلاش کنند مراسمهای مستقل خود را برگزار کنند و مراسمهای خانه کارگر را هم تبدیل به صحنه محاکمه سرمایه داران کنند.

یک دنیای بهتر: محور خواستها و مطالبات گرایش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر در این روز چیست؟ تاکیدات حزب کدامست؟

نسرين رمضانعلی: گرایش رادیکال و کمونیستی کارگران منافع کل طبقه کارگر را بیان میکند و بویژه در اول مه بر مصالح کارگران ایران بعنوان یک طبقه واحد و جزئی از طبقه جهانی کارگر تاکید دارد. کارگران کمونیست و سوسیالیست منافع ویژه فرقه ای دنبال نمیکنند. همین گرایش است که مبارزات کارگری رادیکال را رهبری میکند و همین گرایش است که سیاستها و سنت رادیکال کارگری را دارد و مرتباً طرح میکند. فعالین این گرایش هم پیشتازان متحد کردن کارگران در اول مه هستند.

ما کارگران کمونیست میگوئیم طبقه کارگر یک زندگی شایسته انسان و مرفه میخواهد. برخورداری از این هنوز بخشی از ثروتی است که طبقه کارگر تولید میکند. مطالبات مشخص تری مانند امنیت شغلی، افزایش دستمزد، کاهش ساعت کار، بیمه های درمانی و بازنشستگی و بیکاری و حوادث، تشکلهای مستقل کارگری، لغو کار قراردادی، انعقاد قراردادهای دسته جمعی با شرکت نمایندگان منتخب کارگران، و غیره از

دیگر خواستهای عمومی طبقه کارگر است که گرایش رادیکال و کمونیستی بر آنها تاکید دارد. و بالاخره کارگران کمونیست خواهان نفی نظام بردگی مزدی و برپائی حکومت کارگری اند.

حزب تلاش کرده است هر کجا که نفوذ داشته است تاکیدات خود را بر مبارزات متشکل کارگران حول خواستهای عمومی و منافع واحد طبقه کارگر سازمان بدهد. تلاش کرده است مجامع عمومی کارگران به شکل روتین برگزار شود. تلاش کرده است مبارزه ای همه جانبه را علیه نظام سرمایه داری سازمان بدهد. در آستانه اول مه تاکید حزب بر برگزاری هرچه گسترده تر مراسمها و به میدان آمدن طبقه کارگر بعنوان پرچمدار رفاه و آزادی در جامعه است. حزب تاکید می کند که باید به طرق مختلف به استقبال روز جهانی کارگر برویم. بر در و دیوارها شعارهای زنده باد اول مه روز جهانی کارگر را بنویسید. رنگ جنبش کارگری را بر فضای جامعه بزنید. شعار و سیاست زنده باد جنبش مجامع عمومی را بیش از پیش در مراکز کار و محلات کارگری برجسته کنید. علیه سرمایه داری همراه با کارگران جهان حرف بزنید و روز اول مه را به روز محاکمه سرمایه داری تبدیل کنید.

حزب تاکید دارد که آزادی و برابری و رفاه و شادی و زندگی مرفه حق مسلم ما کارگران است. این خواست محوری ماست. حزب از طبقه کارگر، از همه مزدبگیران، از پرستاران و معلمان، و از نیروهای آزادیخواه میخواهد که در این روز فعالانه شرکت کنند. حزب از جنبش زنان و از دانشجویان میخواهد بمثابه پرچم برابری طلبی سوسیالیستی کارگران را برافرازند و به استقبال اول مه بروند. حزب خانواده های کارگری را فرامیخواند در این روز دوش به دوش همسران خود در

مراسم خودشان شرکت کنند. باید در اشکال متنوع و گسترده مراسمهای روز جهانی کارگر را گرمی داشت. حزب تاکید دارد در این روز باید عکس فعالین کارگری که در زندان هستند، فعالین کارگری که احضار می شوند، کارگرانی که تازیانه رژیم جهل اسلامی بر تنشان فرود آمده است را در این مراسمها در دست داشته باشند. خواهان آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی شوند. خواهان توقف سرکوب و احضار و دستگیرها شوند. حزب تاکید دارد که روز جهانی کارگر یعنی روز اعلام جنگ علیه نظام سرمایه داری. پس باید در این روز قدرت طبقه مان را به نمایش بگذاریم. در این روز یاد کارگران جان باخته را گرمی بداریم. در این روز باید فریاد زد رهبران و فعالین کارگری را آزاد کنید. باشد که اول مه امسال روز دستاوردهای بزرگ برای طبقه مان باشد.

یک دنیای بهتر: پیشبرد چنین خواستهای مستلزم چه نوع سازماندهی است؟ چه تاکیدات عملی ای حزب به فعالین و رهبران کارگری و به کارگران کمونیست دارد؟

نسرين رمضانعلی: تشکل و اتحاد کلید پیشروی است. هر هر اندازه کارگران متشکل باشند به همان اندازه دستاوردهایشان تضمین میشود. به هر درجه پراکنده

هم بگسلد!

و این یک واقعیت سیاستهای عملی حزب است. تلاش برای متشکل کردن و سازماندهی طبقه کارگر در محل کار و زندگیش. اتکا به سنت اعمال اراده جمعی و همدل کردن کارگران. ظرف مجمع عمومی یکی از دستاوردهای سنت رادیکال کارگری است و نزدیکترین راه برای متحد شدن و بمیدان آمدن.*

کارگران مضحکه "افزایش" ۲۰ درصدی حداقل دستمزد را نپذیرید!

متشکل شوید. مجامع عمومی خود را برگزار کنید. نمایندگان خود را انتخاب کنید. حداقل دستمزد باید توسط نمایندگان سراسری شما کارگران و بر مبنای نیاز مندیهای یک زندگی انسانی تعیین شود. به این فقر و فلاکت و تحقیر و بی حقوقی باید پایان داد. بساط این اوباش اسلامی و نظام سرمایه داری را باید برچید.

عنوانی بزرگ برای اهدافی کوچک!

کامران پایدار

طی روزهای گذشته کنگره سوم حزب حکمتیست برگزار شد. سخنرانان اصلی این جلسه از جمله کورش مدرسی و فاتح شیخ با اشاره به بحران جهانی اقتصاد سرمایه داری، آینده جنبش چپ و کارگری و افق سوسیالیسم را در ایران بسیار روشن و امیدوار کننده ترسیم کردند! در حالت کلی همه بحث و تکیه این دوستان بر روند بحران جهانی سرمایه و تکیه بر این بحران در جهت رویش انقلاب کارگری است! در این اصل بدیهی تردیدی نیست. این کاملاً مسلم و روشن است در دوران بحرانهای مالی و اقتصادی بورژوازی و ورشکستگی اقتصادی، که بیانگر دیکته شدن سیر نزولی نرخ سود و توقف انباشت است، سرمایه برای خروج از بحران و احیای روال کسب سود هرچه بیشتر میکوشد بار و سنگینی بحران را بر روی دوش کارگران و زحمتکشان سوار نماید. در این مسیر برای نجات سرمایه تتهاراه تحمیل فقر و فلاکت هر چه بیشتری به زندگی کارگران است. مقابله با این روند و دفاع طبقه کارگر از موجودیتش زمینه

اعتراضات کنونی و انقلابات اجتماعی است و هم اینکه کمونیستها و کارگران در ایران شانس خوبی برای انقلاب و کسب قدرت سیاسی دارند. اینها بحثهای جدیدی نیست. بخصوص شانس و امکان مناسب در ایران برای سازماندهی انقلاب کارگری و سوسیالیستی، تنها گوشه کوچکی از نیز بینی، هشجاری و شناخت عمیقاً مارکسیستی منصور حکمت در سالها پیش است!

تا اینجا بحثی نیست. اما این فقط نیمی از صورت مسئله یک حزب کمونیستی کارگری مدعی کسب قدرت سیاسی است! پس آن نیم دیگر صورت مسئله که در کلیه مباحث و گاه گزافه گویی های این دوستان غایب است چیست و در کجاست؟ بقول مارکس همه فلاسفه تا امروز دنیا را تفسیر نموده اند حال آنکه مسئله تغییر آنست. آری نیمه پنهان در همینجا نهفته است. حزبی که مشغله و هدف خود را انقلاب کارگری و سوسیالیستی تعیین کرده حداقل بایستی در بیان سیاستها و تاکتیک هایش از شهادت مسئولانه و

شفافیت کافی برخوردار باشد. بازگو نمودن کلی بخشی از واقعیتها برای فرار از کل بن بست و واقعیت هیچ تناسبی با سنت کمونیستی منصور حکمت ندارد!

کنگره برای تبیین اوضاع اقتصادی و سیاسی جهانی و جامعه با بیثنی کارگری و کمونیستی و طرح نقشه و سیاست برای تطبیق حزب و مکانیسمهایش برای ایجاد حرکت و انقلاب اجتماعیست و ... یا نه کنگره با تکیه بر پوپولیسم و عام گرایی و سکتاریسم هدفش تشکیلات نگه داری، آرام نمودن کادرهای مردد و ناراضی و حفظ اتوریته رو به زوال حاکمیت به خطر افتاده یک رهبری خاص در حزب است! جای مباحث مهمی در جلسه این دوستان بشدت خالی نگه داشته شده بود و متأسفانه گمان میرود این اقدام تلاشی آگاهانه باشد بعنوان سرپوشی بر بحرانها! مباحثی که بیانگر آلودگی تا مغز استخوان این جریان به انواع سیاستهای راست و پوپولیستی است. سیاستها و برنامه های راست و غیر واقعی ای که این جریان را به سترونی و ناتوانی کامل در عرصه های تشکیلاتی و سیاسی و اجتماعی دچار کرده

است! جای مباحث مهمی از جمله پی گیری و ریشه یابی استغفاهای مکرر بسیاری از کادرهای پرسابقه و برجسته این حزب، مسئله و بحران لیدریسم، بن بست و شکست کامل پروژه گارد آزادی و بی ربطی به جنبش کارگری و سوسیالیستی، پروژه عقیمی که حتی قادر به احیای روحیات و سنت پیشمرگایستی دهه های گذشته هم نیست و مترسک بیجانش همچنان روی دست طراحانش باقی مانده، سیاستهای راست و به غایت غیر سوسیالیستی و غیر کارگری حول دولت موقت، انقلاب چند مرحله ای و رفراندوم گرفته تا مجلس مؤنسان و منشور سر نگونیشان، عدم هرگونه تحرک واقعی و ملموس در عرصه های کارگری و اجتماعی و سیاسی بطور واقعی و منطقی در بطن جامعه، و بسیاری مسایل مهم دیگری همه از جمله مواردی هستند که برای طیف وسیعی از اعضا و کادرهای این حزب همچنان سوال بر انگیزند!

سوال اینجاست عنوان دهان پر کن این کنگره ها چه تشابه و سنخیتی با کنگره بلشویکهای سرخ دوران لنین و حزب منصور حکمت دارد و همچنین وجوه افتراقشان تا کجاست؟

قابل توجه خوانندگان و همکاران گرامی نشریه،

برای این شماره مطالب، نامه ها، و یادداشتهای دیگر بردیافت شدند که انتشار آنها را بدلیل حجیم شدن نشریه به شماره بعد موکول کردیم. سردبیر

کارگران جهان متحد شوید!

در اول مه، دست در دست هم و با غریوی که خشت خشت کاخهای قدرت بورژوازی را بلرزاند، بمیدان آنیم و فریاد بزنیم؛ مرگ بر سرمایه داری! دنیایی بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر

مانیفست امروز طبقه کارگر علیه سرمایه داری است!

یک دنیای بهتر

برنامه حکومت کارگری برای آزادی جامعه است!

پروژه "اکس-مسلم" پدیده ای در جدال دو اردوی تروریستی

سیروان قادری



و کشمکش بین مذاهب! به همین اعتبار، کمونیسم در نقطه مقابل چنین گرایشاتی قرار می گیرد. "سازمان اکس مسلم ح ک ک" در امتداد این چنین کشمکشی اعلام موجودیت کرده و بخشی از این سنت غیر کمونیستی است.

"سازمان اکس مسلم ح ک ک" در نقطه مقابل کمونیسم کارگری منصور حکمت

تاکنون، پروژه "سازمان مسلمانان سابق ح ک ک" از زوایای متفاوت و جهات متعددی مورد نقد قرار گرفته است. یکی از مهمترین و عمده ترین مسایل مورد نقد پدک کشیدن نام کمونیسم کارگری توسط این پروژه دست راستی و بی ربط به کمونیسم کارگری است.

به صورت واقعی، پروژه اکس مسلم خط رسمی حاکم بر سیاستهای کنونی حزب کمونیست کارگری در خارج از ایران شده است. در هر کشوری که اکس مسلم شعبه ای دارد، قریب به یقین اعضای ح ک ک یا عضو آن هستند یا کاملاً در خدمت سیاستهای آن هستند. توجیه این افتضاح سیاسی رهبری ح ک ک، "توده ای کردن حزب در خارج از کشور برای مقابله با تعرضات اسلام سیاسی در غرب است" است. ظاهراً این توجیه مضحک اکثریت حزب را به آن چنان اقلیتهای رسانده که تمام ابزار و امکانات و وقت حزب در خارج از کشور را در اختیار پروژه اکس مسلم گذاشته اند. نتیجه فعلاً اینست که حزبشان نه تنها توده ای نشد بلکه از مبارزات سوسیالیستی و انقلابی که این حزب میتواندست درگیر آن شود منزوی شده است. به صورت عینی از جرگه این مبارزات پرت

لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی از عمده حامیان رادیکالیزاسیون نگرش و استراتژی "طیف های اکس - مسلم" در غرب بودند، که این خود حاصل تغییر مواضع بورژوازی در مقابل اسلام و احساس نیاز تعرض جدی تر در یک مقطع مشخص برای عقب راندن پدیده "فاندمنتالیستی" اسلام سیاسی، تحمیل تعادلی به آن بود. اوج گیری بحران فلسطین، واقعه 11 سپتامبر، یورش غرب به افغانستان و عراق و قلدری نیروهای تروریستی منجمله جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاور میانه، از جمله مؤلفه ها و محرکه های این تغییرات بودند. در این شرایط لیبرالها، لائیکها و آته نیستهای که دارای پیشینه اسلامی بودند، تبدیل به مناسبترین گزینه ها برای به دست گرفتن پرچم "اکس مسلم جدید" شدند. سازمانهای همچون "کمیته اکس مسلم" که به وسیله احسان جامی (اهل مراکش و عضو فراکسیون حزب کار هلند) و با حمایت وسیع سوسیال دموکرات ها و احزاب فاشیستی همچون pvv هلند بوجود آمدند، از زمره این تشکلهای به حساب می آیند. این جریانات مورد استفاده کامل ابزاری قرار میگیرند. بعنوان مثال مدیا و جریانات راسیستی در هلند، با پوشش رسانه ای فعالیتها و نوشته های این کمیته و سازمانهای مشابه، عملاً و به صورت روشن امر "بیگانه ستیزی" خود را در خصوص مهاجرین به پیش میبرند. استمرار مبارزات "ضد مسلمان" این جریانات، بدون حمایت مادی و معنوی بورژوازی و رسانه های خبری قدرتمند و بنگاهای مذهبی، که عمدتاً جریانات مرتجع یهودی هستند، امکان پذیر نیست. این سنت مبارزاتی نه تنها در هیچ دوره ای با مبارزات کمونیستی علیه مذهب خوانائی نداشته بلکه اساساً ابزار بورژوازی و دستگاههای مذهبی مسیحیت و یهودیت در جدال مذهبی است. مذهب زدائی کمونیستی مبارزه ای بی تخفیف به کلیت مذاهب است و نه سنتی در جریان نزاع

مقوله "اکس-مسلم" در غرب، در دوران پسا جنگ سرد، گسترش بازار آزاد و نزدیک شدن به پایان تاریخ مصرف اسلام سیاسی، در اشکال و اسامی گوناگونی معنا پیدا کرد. با تغییر استراتژی بورژوازی غربی به موازات درجه هاری اسلام سیاسی دچار تغییرات شد. در دوره ای، نیروهایشان را حول شعار "آزادی مذاهب" و برسمیت شناختن مذاهب دیگر توسط حکام اسلامی در کشورهای مسلمان نشین آسیا و آفریقا متمرکز کرده بودند. عمدتاً فعالین این عرصه، مسلمانانی بودند که به ادیان دیگر گرویده بودند و خواستار ایجاد فضای دموکراتیک در کشورهای اسلام زده، جهت تسهیل امر روی آوری مسلمانان روی گردان از اسلام به ادیان مطلوبشان، علی الخصوص یهودیت و مسیحیت بودند. (شیوه ای تقریباً مشابه که در دوران جنگ سرد و برای به زانو در آوردن کمونیسم روسی، یک رکن تلاش تبلیغاتی بورژوازی غربی بود) به همین اعتبار، قویاً مورد حمایت مالی و معنوی بنگاههای مذهبی که صاحب نفوذ بسیاری در دستگاه های دولتی غرب بودند قرار گرفتند. تغییرات فکری بورژوازی و نوسانات و نگرش نیاز به تغییر استراتژی در مقابل اسلام، منجر به تغییرات جدی در اولویتهای سیاسی این طیف شد. قاعدتاً، این جریانات و حامیان مذهبی، که در خدمت بورژوازی غربی و دست پرورده سیاستهای آن برای پیشبرد امر معینی بودند، از امکانات مالی و اطلاع رسانی وسیع برخوردار میشدند. بر این اساس نیز دارای خط قرمزها و محدوده های از قبل تعیین شده ای بودند. انتقادشان به اسلام میبایست در چهارچوب نگرش وقت بورژوازی به اسلام می بود. در عین حال، هر درجه تغییر این نگرش نسبت به اسلام موجب دگرگونی و تغییرات اساسی در بدنه این جریانات میشد.

"تاریخ احزاب چپ وقتی خواسته اند اجتماعی بشوند و در ابعادی اجتماعی ظاهر بشوند، به راست چرخیده اند. اینطور توجیه کرده اند که جامعه راست تر از آنهاست و اگر رای میخواهند باید به راست بچرخند. و البته تاریخاً هم در این کار شکست خورده اند. ممکن است یک نماینده از یک حزب رادیکال چپ برای یک دوره به مجلس رفته باشد، اما همان یک نفر را هم دور بعد پرونده اش را زیر بغلش زده اند و روانه اش کرده اند که برود. ما یکی از معدود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکها هستیم که میخواهد روی رادیکالیسم و ماکزیالیسمش توده ای بشود. سازمانی که اتفاقاً میخواهد ماکزیالیسم و کمونیسم را توده ای و اجتماعی کند. میخواهد آرمانها و ایده انقلاب کمونیستی اش را ببرد و توده ای و اجتماعی کند. میخواهد حرف آخرش در مورد مذهب را به حرف جامعه بدل کند. ما کسانی هستیم که معتقدیم باید این کمونیسم بی تخفیف را توده ای و اجتماعی کنیم." (منصور حکمت، از گروه فشار تا حزب سیاسی).

دو سال از تاسیس "سازمان مسلمانان سابق" میگذرد. پروژه ای که جمعی از رهبری حزب کمونیست کارگری (ح ک ک) در راس آن و کادرها و اعضای این حزب در خدمت آن میباشند. جنبشی که "سازمان اکس مسلم" در بستر آن شکل گرفت، دارای سنت و سابقه ای طولانی در غرب است. ماهیت واقعی و غیر کمونیستی این سازمان، در پرتو شناخت سنتی که تاریخاً و زنجیروار به آن متعلق است نمایان تر میشود.

سازمان اکس مسلم ح ک ک،
امتداد جدال بورژوازی غرب و
اسلام

پروژه "اکس-مسلم"

پدیده ای در جدال دو اردوی تروریستی ...

شده اند. در مقابل، رهبری ح ک، مبارزه "کمونیستی-طبقاتیشان" را از کانال اکس مسلم به پیش میبرند. جلسات و نظاراتهای سازمان اکس مسلم را فاکتور بگیرید از تشکیلات خارج از کشور ح ک که اثر چندانی نمی ماند. اما جریان "اکس مسلم" در کمپ راست دنیای امروز دارای جایگاه خاصی است. این را فقط ما نمیگوئیم، میتوانید از زبان خودشان هم بشنوید. این "سازمان اکس مسلم" نیست که چون غیر حزبی است "مجاز" است هر راست روی را توجیه کند، این رهبری و کادرهای این حزبند که به این قد تنزل کرده اند و مجری این سیاستها هستند! بنابراین این حزب و چرخش مواضعشان و نزدیکی و همکاری با جریانات راست ارتجاعی بدون تبیین و توجیه صورت نگرفته است. این پروژه مورد حمایت طیف وسیعی از بنگاه های راسیستی و مذهبی غرب است. طیفی که سالهاست از سنت "اکس مسلم" در اروپا حمایت کرده و میکنند. طیفی هم از ناسیونالیستهای ضد عرب ایرانی و هواخواهان نئوکانسرواتیوها، راستها و دوم خردادیهای دیروز و خدمتگزاران امروزی سیاستهای اسرائیل و "فری دام هارس آمریکا"، قویا خود را با "اکس مسلم" تداعی میکنند. به اعتباری، این جریان را هم هدف خود میدانند و بسادگی عضو آن شده اند. کسانی که تا دیروز در جریان کشتار مردم بی دفاع فلسطین، خود را در کمپ ارتش اسرائیل میدیدند و بنا بر اعترافشان، در جریان جنگ غزه "سفرهایی هم به اسرائیل داشته اند"، امروز سنگر اکس مسلم را برای شمشیر زدن انتخاب کرده اند! با نگاهی به ترکیب فعالین، قلم زنان و هواداران این سازمان، میتوان متوجه این مسئله شد. رهبری ح ک که چگونه همسویی خود با این نیروهای بشدت ضد کمونیست و

فرصت طلب را توضیح میدهد؟ چه اهداف و منافی موجب نزدیکی این جریانات و استقبال ح ک از آنان شده است؟

اما جریانات مورد حمایت بنگاههای راسیستی و مذهبی غرب مجاز نیستند مرزهای از قبل ترسیم شده استراتژیکی را بشکنند. در غیر این صورت همچون مهره های سوخته حذفشان میکنند. این قاعده بازی است. تاکنون سازمان اکس مسلم از این "آزمون" سربلند بیرون آمده و حتی هویت سوسیالیستی شان در گزارشات رسانه های غرب سانسور میشود. خود رهبری ح ک که نیز به این قناعت رسیده است. به عنوان مثال "سازمان اکس مسلم" به جای ح ک که مراسم 8 مارس را برگزار میکند. اما کوچکترین اثری از شعارهای ح ک که، پلاکاردهای حزبی و حتی نام حزبشان (شعار کمونیستی پیشکش) در آن نیست. در اطلاعیه های تبلیغاتی شان هم برخی از اعضای رهبری ح ک که با عنوانی همچون "مسئول اکس مسلم فلان منطقه" معرفی میکنند. بنا براین، از نظر سیاسی، ح ک که از این نیروی رنگارنگ جمع شده به دور "اکس مسلم" هم ثمری نمیبرد. حتی جرات انعکاس برخی گزارشات و تجلیل های بنگاههای راست را ندارند. تا اینجا همه منافع را طرف مقابل میبرد. سوال اساسی این است که ح ک که چه منفعتی از پرچم دار بودن مبارزه بین مذاهب میبرد؟ بی گمان پاسخ این سوال در آینده نه چندان دور روشن میشود.

سیاستهای رهبری امروز ح ک که را باید بر اساس افت و خیزهای "اکس مسلم" سنجید. این را هم باید گفت که پدیده اکس مسلم در غرب با سیاست ساخت و پاخت با رژیم اسلامی تاریخ مصرف اش زودتر تمام میشود. این سیاستها تماما در نقطه مقابل آرمانهای کمونیسم کارگری و مباحث "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت قرار دارد. رهبری ح ک که با سرعت عجیبی از هویت سابقش فاصله میگیرد و به یک جریان ناسیونالیست چپ پرو غربی تبدیل میشود و در این متن هر روز "کمونیسم و رادیکالیسم" اش را زیر فرش میکند. تقلای رهبری این حزب در چهارچوب ارتجاعی "اکس مسلم" به جای نقد کمونیستی و مبارزه سیاسی با مذهب در سنت مبارزاتی جنبش کمونیسم کارگری از جمله این تلاشها است. *

اخراج هزاران کارگر روز مزد سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن تهران!

بنا به خبر دریافتی، به دنبال تصمیم عوامل و کارگزاران حکومت اسلامی سرمایه داران از جمله قالیباف، پاسدار و آدمکش حرفه ای دیروز و شهردار امروز تهران، مبنی بر تعطیلی سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن تهران در روزهای پایانی سال گذشته، روز یکشنبه نهم فروردین ماه بنا به دستور مستقیم کرباسیان رئیس اداره خدمات شهری تهران از ورود کامیونهای حامل انواع گوشت به داخل محوطه کشتارگاه جلوگیری شد. این در حالیست که در اولین روزهای کاری سال نو بیش از 1500 کارگر روز مزد که نان شب خانواده هایشان در گرو مزد روزانه شان است جهت انجام کار به کشتارگاه آمده بودند. همه این کارگران خشمگین و بیچار از اول صبح در محوطه سردخانه نشسته و تا ساعت 12 ظهر دست به تجمع اعتراضی زدند. بیکاری این کارگران شروع تدریجی بیکاری هزاران کارگر دیگر در روزهای آینده خواهد بود که هریک به طریقی از کانال شرکتهای انگل پیمانکاری به این سردخانه و کشتارگاه متصل هستند.

صفایی رئیس سردخانه هم گفته است من هیچ کاره ام، من تصمیم گیرنده نیستم! این زنگ خطر جدی در تلاش حکومت اسلامی برای بیکاری، انهدام و تلاشی هرچه بیشتر خانواده های کارگری در سال جدید است. این "عیدی" سرمایه داران طفیلی و آخوندهای شکم چران به کارگران و خانواده های محروم و زجر کشیده شان در سال جدید است!

در سردخانه و کشتارگاه میدان بهمن تهران مجموعا بیش از 5000 نفر کارگر روز مزد عمدتا از طریق شرکتهای پیمانکاری و نمایندگانیشان در قسمتهای مختلف از جمله؛ بارگیری، تخلیه و بسته بندی و غیره مشغول به کارند. در این مرکز خبری از ساعت کار، سرویس ایاب و ذهاب، نهار، سرویسهای بهداشتی، استراحت و حتی حداقل ترین امکانات رفاهی نیست. برخی از این کارگران بدلیل فقر و نداشتن درآمد کافی، بجای راهی نمودن فرزندانشان به مراکز تحصیل و آموزش، کودکان خردسالشان را هر روزه برای کار بهمراه خود به این جهنم می آورند. جمع کثیری از این کارگران را زنان سرپرست خانوار تشکیل میدهند. محل زندگی این کارگران اغلب در حاشیه نشینها و بیغوله های اطراف تهران از شهریار کرج گرفته تا فرچک ورامین و محلهای مشابه است. کار بلاوقته از اول صبح شروع شده و تا پاسی از شب همچنان ادامه دارد. در آخرین ساعات شب کارگران گرسنه با لباسهای آلوده راهی خانه میشوند. متوسط درآمد روزانه هر یک از این کارگران، البته اگر کار باشد، مبلغی بین 5 تا 8 هزار تومان است.

حزب، اخراج هزاران کارگر محروم سردخانه و کشتارگاه بهمن تهران را محکوم میکند و از کارگران این شرکت میخواهد با اعتراض دسته جمعی علیه سیاست بیکاری و فقر و فلاکت جمعی بایستند. کارگران مسنول جابجانی های شهرداری و خرید و فروش شرکتهای توسط سرمایه داران نیستند. کارگران هم زندگی دارند و به کسی بدهکار نیستند. کارگران هر روز با کارشان دارند نان همه این مفتخوران را میدهند. این حق بدیهی و مسلم کارگران است که متحدانه در دفاع از شغل و حرمت و معیشت شان اعتراض کنند. اگر سرمایه داران و دولت شان برای ما کار ندارند، باید بیمه بیکاری بدهند. نه کار نه بیمه بیکاری را قبول نداریم. معیشت و حرمت و برخورداری از یک زندگی شایسته حق کارگران است و باید برای تحمیل آن متحدانه بمیدان آمد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۰ فروردین ۱۳۸۸ - ۳۰ مارس ۲۰۰۹

در دفاع از بحث

"حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه"

بخش سوم

سیاوش دانشور

ماجراجویانه و غیر اجتماعی میگیرد و یا مانند خود "سوسیالیسم" در قاموس این چپ به گاو هندوئی تبدیل میشود که باید آن را تقدیس کرد اما هیچ زمان وقتش فرا نمیرسد. شکل متفاوت است اما جوهر یکی است.

۳- این دو جریان مخالف علنی یا صوری کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیستی نیستند. آنچه در استراتژی قدرت این جریانات کنار میروند مجموعه ملزوماتی است که در این استراتژی توسط منصور حکمت تبیین شده بود. از "حزب و انقلاب" تا "حزب و قدرت دوگانه" حمید تقوایی، و از "خلا استراتژیک و مشور سرنگونی" تا "گارد آزادی" کوروش مدرسی، با هر نوع شبه کمونیسمی در تاریخ عتیق چپ سخنیت داشته باشند با استراتژی کمونیستی کارگری منصور حکمت سخنیت ندارند.

یک کشمکش پایدار

قبلا اشاره کردیم که یک خط ممتد جدال فکری و سیاسی کمونیسم ایران در سه دهه گذشته، تقابل با دیدگاههای چپ سنتی و اساسا گرایشی که سنتهای "انقلاب ۵۷" را نمایندگی میکرد بوده است. برای هر ناظر و مورخ تاریخ کمونیسم ایران در سه دهه گذشته، تقابل کمونیسم مارکسیستی با ناسیونالیسم چپ بعنوان یک خط ممتد قابل مشاهده و ردیابی است. این جدالها را در قالب مباحث متعدد نظری و سیاسی چه با جریانات چپ اردوگاهی، چه بعدتر در مباحثات حزب کمونیست ایران، و همینطور در حزب کمونیست کارگری در دوره های مختلف، ادامه دارند. اگر نخی کل این تاریخ را با تمام افت و خیزها به هم پیوند میزنند، وجود یک جدال مستمر برسر ضرورت گسست قطعی از فشار این سنتهای قدیمی چه در نگرش و درک از مارکسیسم و چه در سنت فعالیت سیاسی و سبک

در بخش اول به جوانبی از تقابل و تمایز تاریخی ناسیونالیسم چپ با کمونیسم و مارکسیسم در ایران اشاره شد. تاکید کردیم که مخالفت این چپ با کمونیسم مارکسی از مخالفت با دو بحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" شروع نشده و یک پیوستگی تاریخی دارد. به تازها و دلایل اصلی دیدگاههای این چپ و همینطور پراتیک واقعی آنها اشاره کردیم. در بخش دوم به "شورشیان اوریل" و مستغفون سال ۱۹۹۹ و زمینه های اجتماعی آن، و مشخص تر به دیدگاه و تز اصلی تئمه این جریان یعنی خط دست راستی آذرین-مقدم پرداختیم. اگر چپ سنتی و بعدتر انشعابون سال ۹۹ و تئمه آنها، علیرغم هر تفاوتی، کمابیش در استدلالها مشترک بودند و اساسا از موضعی منشویستی از تحزب کمونیستی و استراتژی قدرت کارگری رویگردان بودند، اما در درون حزب کمونیست کارگری مخالفت با این بحث اشکال دیگری داشت. ظاهرا حزب "مدافع و پرچمدار" این بحث بود و در واقعیت اساسا به سمت آن نرفت. در این قسمت به شیوه نگرش دو جناح در حزب و تعبیر یکجانبه آنان از این دو مبحث و نتایج تاکتونی این سیاستها میپردازیم؛

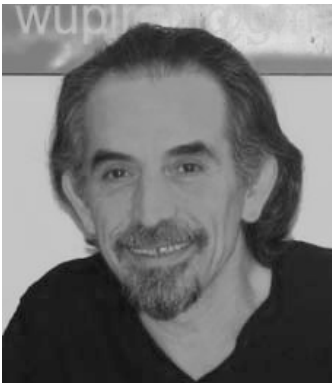
تزه های بحث،

۱- در حزب کمونیست کارگری بعد از منصور حکمت این استراتژی کنار گذاشته شد اما نه در شکلی صریح و سیاسی و قانونی، بلکه در تعبیری "جدید" و در شکل "پراتیک" آن.

۲- بنیاد فکری دو جناح در برخورد به این مباحث کمابیش همان بنیانهای شناخته شده ناسیونالیسم چپ و منشویسم است. با این تفاوت که یا اشکالی

کار، و شیفیت به سنت اجتماعی کمونیسم طبقه کارگر بوده است. مباحث کمونیسم کارگری نقطه اوج این تقابل بود و مباحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب جامعه" گوشه مهمی از این دعوی تاریخی کمونیسم کارگری با ناسیونالیسم چپ است. همینطور اشاره کردیم که علیرغم دستاوردهای فکری و سیاسی و پیشرویهای کمونیسم کارگری، این سنت بحدی جان سخت است که منصور حکمت را وامیدارد که در آخرین پلنومی که شرکت داشت اعلام کند که حزب هنوز به چپ سنتی نزدیک تر است تا به دیدگاههای کمونیسم کارگری.

این کشمکش در حزب کمونیست کارگری درون منصور حکمت بشکلی بروز میکند و بعد از درگذشت او بصورت دیگر. زمانی که خود او رهبری حزب را بعهده داشت، برخورد به این مباحث همان درد قدیمی تر بود که در حزب کمونیست ایران وجود داشت. بی میلی و عدم اشتها برای فتح سنگرها، بی تفاوتی به موقعیتهای بدست آمده، روتین کاری و سرگرم اداره تشکیلات بودن با تلفن و ای میل، عدم توجه به سازماندهی جنبش کارگری و تلاش متمرکز در اینمورد، ادبیات مفسر و ترویجی صرف، قناعت به حزب بزرگ بودن اپوزیسیون و دچار یک نوع رکود و تنبلی سیاسی شدن، گرایش قوی به آکسیونیسم بعنوان خط مشی و نه ابراز وجود سیاسی لازم در کنار سیاستهای بنیادی تر، حرف نزدن و حرف نداشتن و بعضا دنبال پروژه های شخصی بودن، در بعد اکتیوتر مشغول وظیفه محدود تشکیلاتی و عدم دخالت فعال کادرها و رهبری در ترسیم و پراتیک استراتژی پیشروی و پیروزی. این وضعیت را بعضا برخی دوستان به وجود اعتماد بالا به منصور حکمت و خط و سیاست حزب و خیال راحتی بقیه منتسب میکنند. در این استدلال حقیقتی وجود دارد. منصور حکمت آتوریته اش و نفوذ کلامش و اعتماد سیاسی و



شخصی به او در میان تشکیلات بی نظیر بود. اما این همه پاسخ نیست. حقیقت اینست که در حزب کمونیست کارگری تمایلات ریشه دار سیاسی وجود داشتند که خود را به سیاست روزمره حزب و ادبیات و پراتیک و تبلیغات و تحریک آن تحمیل میکردند. گرایشاتی که در هر فرصتی که امکان ابراز وجود داشتند سر بلند میکردند و بعضا تاریخ مدون و قدیمی خود را دارند. ریشه این تمایلات همراهی بخش وسیعی از کادرهای حزب کمونیست ایران و جدائی آنها هنگام جدائی منصور حکمت بود. آن "سانتر وسیع" حزب کمونیست ایران بخشا وارد حزب کمونیست کارگری شد و به حیات سیاسی اش در این حزب ادامه داد. و نه فقط سانتر، بلکه شخصیتهای راست آن جدالها نیز به نتایج سیاسی دیگری رسیدند و انتخاب سیاسی شان را همراه با کمونیسم کارگری کردند.

انتخابهای سیاسی را باید برسمیت شناخت و همانطور دید. دلیلی برای نیش قبر تاریخ در یک مبارزه زنده و متحول سیاسی وجود ندارد. اما هرگاه این انتخابهای سیاسی با سنتهای متمایز طبقاتی و پراتیکی همراه نباشند، هرگاه همان سنتهای قدیمی و نقد شده و بی حاصل اینبار در بیان "انتخاب سیاسی" جدید به حیات خود ادامه دهند، هرگاه تبیین های قدیمی و غیر کارگری مجددا خود را به حزب کمونیستی تحمیل کنند، نشان میدهد که سنتها بسیار جان سخت تر از مواضع این و آن در یک دوره مشخص است. مثل همیشه پراتیک افراد بسیار واقعی تر سنت سیاسی شان و دوری و نزدیکی به

در دفاع از بحث

"حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" ...

کمونیسم کارگری را منعکس میکند. آنچه منصور حکمت در پلنوم چهارده میگوید، نه ارجاعی به انتخاباتهای سیاسی گذشته افراد- که جملگی مورد استقبال او بود- بلکه ارجاع به سنتهای جان سختی است که علیرغم دود شدن آرمانهایش از دیر باز در کنار کمونیسم کارگری مشغول تنفس آزمایشگاهی بوده است. همینجا باید تاکید کرد که دو بحث حزب و قدرت و سیاسی و حزب و جامعه، آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود، تاکید بر شیفت از حزب مبلغ و مروج به حزب سازمانده و رهبر، بحث سلبی - اثباتی و شیوه برخورد به امر رهبری در دوره انقلابی، اشکال و سنتها و دینامیزم فعالیت کمونیستی و اجتماعی، شکل دادن به یک حزب تمام عیار سیاسی کارگران و ... جملگی پازل های عبور از این سنتهای عتیق و شکل دادن به یک جریان قدرتمند سیاسی کارگری کمونیستی در صحنه سیاست ایران بود که بتواند از پس جدال قدرت سیاسی برآید و شانس پیروزی داشته باشد.

آخرین تلاش منصور حکمت

پلنوم سیزده و چهارده و مباحث ایندوره در متن بیماری منصور حکمت آخرین تلاشهایی است که برای این تغییر مسیر در حزب کمونیست کارگری صورت میگیرد. در این پلنوم از فرصتهای متعدد از دست رفته و کرختی رهبری حزب صحبت میشود، از وضعیت بسیار انتقادی در قیاس با کنگره سوم و آنچه حزب برایش دورخیز کرده بود، از تاکید بر چهارچوبهای مطرح شده بویژه این دو بحث و مشخص تر تاکید بر تامین رهبری و اتحاد حزب و تمرکز بر جنبش کارگری. کسانی که بعدتر حزب را صحنه تقابل دو خط "حکنتیسم و چپ سنتی" نامیدند و خود را یکسوی این تقابل معرفی کردند،

مورد این مباحث بصورت جداگانه ما مطالب متعددی داریم. اینجا ورود مجدد به این بحثها مد نظر نیست. مسئله اینست که کوروش مدرسی استراتژی مطرح شده توسط منصور حکمت را راه مناسبی برای رسیدن به قدرت نمیدانست اما همین را علنا نمیکفت. او راه اثباتی تری را با اتکا به ارزیابی ویژه خودش از اوضاع سیاسی بدست میداد. در طرف مقابل حمید تقوایی صریحا زیر بحث حزب و قدرت سیاسی میزند و میگوید باید "حزب و انقلاب" را مورد توجه قرار دهیم. حزب از طریق انقلاب بقدرت میرسد و باید صورت مسئله انقلاب را مطرح کنیم و مباحث حزب و جامعه "مهم تر" اند. این جدالها البته سیاسی بودند و هر طرف فکر میکردند دارند حزب را سمتی که باید بروند میبرند. در عین حال این یک جدال قدرت بود که بعد از منصور حکمت رهبری حزب وارد آن شد. کسانی که در مقاطع بسیاری با چند درجه اختلاف عمیقتر وحدتشان در یک حزب در دوره منصور حکمت تضمین شده بود و جریان بحث آزاد و اقتناع را از سر گذرانده بودند، ناگهان در یک پروسه کشمکش دو جانبه، و باید تکرار و تصریح کرد غیر مسئولانه و مخرب، حزب را داغان کردند تا هر کدام جایگاهی را که فکر میکردند شایسته آنند بیابند. این دوره ای است که اساسا از پلنوم ۱۶ شروع میشود و تا جدائی سال ۲۰۰۴ به اشکال مختلف ادامه دارد. در این میان آنچه که قربانی اول بود، کمونیسم کارگری، تحزب کمونیستی کارگری، توصیه های منصور حکمت، مباحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه، و دیگر مباحث استراتژیک ایندوره بودند.

از "یکجانبه نگری" تا شکلگیری دو خط جدید

ظاهر مباحث از بعد از پلنوم ۱۶ را وقتی نگاه میکنید، مستقل از اینکه صورت مسائل چه بودند، تلاشی را میبینید که هر طرف میخواهد نشان دهد که سیاستهای

مطرح شده در "ادامه" و یا "پراتیک" استراتژی حزب است. یعنی فرضی ناموجه همواره وجود دارد که این بحثها در چهارچوبی جدید دارد اجرا میشود. ابتدا این موضوع خود را به این صورت نشان میدهد که یک جناح بر بحث حزب و قدرت سیاسی تاکید بیشتری دارد و یک جناح بر بحث حزب و جامعه. یکی تعجیل دارد و یکی زیاد عجله ندارد. حقیقت اینست که کوروش مدرسی اساسا این استراتژی را قبول نداشت و بحث خلا استراتژیک و طرح انتلافی او پدیده تمام "جدید" و از نظر تاریخی تماما منسوخ بود. او از زمانی مباحث خود را با این عنوان بسته بندی کرد که تعدادی از کادرهای قدیمی حزب بر این بحث بازم بطور یکجانبه ای تاکید کردند. مباحث او در بهترین حالت یک استنتاج راست روانه از مقوله قدرت سیاسی بود. این دیدگاه ریشه ای در تاریخ حزب نداشت و حتی در حزب کمونیست ایران منسوخ شده بود. ریشه این دیدگاه حتی به برخورد بلشویکها به انقلاب دمکراتیک برنمیگشت چون اساسا چنین مفروضاتی در دستگاه نظری و تئوریک کمونیسم کارگری وجود نداشت. اما دیدگاه حمید تقوایی سنتی شناخته شده بود. این دیدگاه همان سانتر حزب کمونیست ایران بود با تمام خصوصیاتش. دیدگاهی معرفه و شناخته شده بود و در مقاطع مختلف جدلهایش را کرده بود. نه فقط این، بلکه بر پراتیک و تبلیغ و سیاست روزمره حزب کمونیست کارگری بطور خودبخودی تاثیر و نقش داشت. دور جدید مقابله با این دیدگاه را میتوان در سمینار حاشیه کنگره سوم و متدولوژی "سلبی - اثباتی"، در مبحث جمهوری سوسیالیستی، و جنبش سرنگونی مشاهده کرد. ادامه این مباحث خود را در "حزب و انقلاب" در تقابل با "حزب و قدرت سیاسی" تاکنون بیان کرده است.

۴) "حزب و انقلاب" حمید تقوایی

اگر چند سال قبلتر مستعفیون در متن فضای دو خرداد این دو بحث منصور حکمت را بهانه ای برای گذاشتن زمین

در دفاع از بحث

"حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" ...

انقلابیگری و سرنگونی طلبی کردند و رفتند، در درون حزب کمونیست کارگری هم تعابیر ویژه ای از این دو بحث بدست داده شد. با درگذشت منصور حکمت دو جناح در حزب شکل گرفت که حمید تقوایی و کورش مدرسی تدریجا در راس آنها قرار گرفتند. روش و نقطه عزیمت هر دو جناح کوبیدن یکجانبه بر گوشه ای از این مباحث و "درافزوده" ای به آن برای کنار گذاشتن اصل بحث بود. حمید تقوایی با پرچم "بحث حزب و جامعه مهمتر است" و تز "حزب و انقلاب" تلاش کرد میله این جهتگیری را برگرداند به چهارچوبهای پوپولیستی و قدیمی خودش. بحثی که توسط او بعدتر به "حزب و حزب" و اخیرا "حزب و قدرت دوگانه" ارتقا یافته و این سیر ادامه دارد. هرچه باشد، این دیدگاه دیگر نه کاری به بحث حزب و قدرت سیاسی دارد و نه در فکر تامین ملزومات کسب قدرت توسط چنین حزبی است که در نظر منصور حکمت بود. در حزب کمونیست کارگری طی سالهای اخیر بدیهی ترین و اساسی ترین پایه های این بحث در جنبش کارگری یعنی گرایش رادیکال و سوسیالیست طبقه کارگر "قدیمی" و "کهنه" عنوان شد! عملا نفی شد و دیگر مباحث پایه ای و کارگری منصور حکمت با بحثهای سطحی مانند "تعیین بخشی به رهبران کارگری" جایگزین شد. دو خط غیر کمونیستی کارگری تلاش کردند حزب را براساس دیدگاههای سانتریستی و راست بازسازی کنند و نتیجه تلاشهای فکری و سیاسی هر کدام امروز قابل مشاهده است. بعید میدانم هر ناظر آشنا به حزب ایران و جریان سیاسی ای که منصور حکمت نمایندگی میکرد، امروز این دو حزب را حتی کپی رنگ و رو رفته ای از این دیدگاهها بازیشناسد. بحث "حزب و انقلاب" حمید تقوایی که اساسا بر

یک نگرش ضد رژیم و همه با هم پوپولیستی متکی است و آگاهانه برای هر نوع تلاش در جنبش طبقه کارگر مطابق با سیاستهای کمونیسم کارگری اجتناب میکند، روشی بود که حمید تقوایی "با خط خودش" از کمونیسم کارگری عبور کرد و حزب را براساس یک رادیکالیسم صرفا ضد رژیمی و پوپولیستی بازتعریف کرد. در قلمرو "حزب و جامعه" که ظاهرا حمید تقوایی به آن روی خوش نشان داد در عمل تنها کاری که کردند تحلیل حزب در یک سازمان مسلمانان سابق است. یعنی بحثی که قرار بود رادیکالیسم کمونیستی را توده ای کند و رادیکالیسم مبنا و نقطه قدرتش برای پیشروی باشد، تبدیل شد به بحثی که اجتماعی شدن را به قیمت قربانی کردن رادیکالیسم بپذیرد. تازه ای کاش اجتماعی میشدند. در همین مسیر هم نتیجه نگرفتند. آنها که راست و مرکز شدند که اجتماعی شوند بالاخره به هدفی - هرچند حقیر - رسیدند، اما "حزب کمونیست کارگری" حتی ده نفر مسلمان سابق را هم غیر مسلمان نکرد. بلکه خودش بعنوان مارکسیست و کمونیست مسلمان سابقی شد! تئوری "حزب و انقلاب" حمید تقوایی در مقطعی طرح شد که چگونگی پیشبرد بحث حزب و قدرت سیاسی در میان رهبری حزب مطرح بود. این تعبیر حمید تقوایی امروز سیاست رسمی و مسلط "حزب کمونیست کارگری" است. برخی اوقات این حزب بحثهایی را مطرح میکند و رفتارهایی از خود بروز میدهد که سنت آن به جریانات عمیقا پوپولیست و خلقی ناسیونالیست در حزب ایران برمیگردد. این حزب در جدالی برسر قدرت سیاسی در هیچ سطح آن نیست، برای تامین ملزوماتی در این جهت تلاشی نمیکند، نه فقط چنین خطی را قبول ندارد بلکه اگر صورت ظاهر آن را بعنوان مباحث منصور حکمت میپذیرد در عمل اما کاملا در جهت کاملا متفاوتی سیر میکند. حزبی که در انتظار انقلابی است که "دارد

شکل میگیرد" و ۶ سال است آن را تکرار میکند و هر روز به چهارچوبهای قدیمی تر چپ سنتی نزدیک و نزدیک تر میشود، به هر چه ربط داشته باشد به این مباحث منصور حکمت و دیگر دیدگاه های کمونیستی و کارگری او ربط ندارد. هنر حمید تقوایی عوض کردن صورت مسئله برای خط زدن خود مسئله با نام "راه تحقق" آن بود. در واقع حمید تقوایی حزب را روی همان سیاستی برد که همواره مبلغش بود و همواره توسط منصور حکمت نقد میشد. باید اذعان کرد که حمید تقوایی در این زمینه صراحت و صداقت لازم را داشت. زمانی که در مقطع کنگره چهارم و بدلیل اختلافات درون حزب، دیگر لیدری کورش مدرسی قابل ادامه نبود و قرار بود این صندلی به حمید تقوایی تفویض شود، او صراحتا اعلام کرد که "من خط خودم را دارم". او واقعا خط خودش را داشت. همان خطی که همواره نقد شده بود و همواره او ساکت و بی حرف در گوشه ای از حزب نشسته بود و صرفا در پلنومها حضور می یافت. حمید تقوایی از تاریخ حزب و سیر آن تا تاریخ جدالهای آن را با روایت ویژه خودش بازتعریف کرد. اختلاف عمیق میان "حزب کمونیست کارگری" امروز با حزب دوران منصور حکمت، اختلاف عمیق دو دیدگاه چپ رادیکال و سنتی با کمونیسم کارگری است.

امتیازی که حمید تقوایی از آن برخوردار شد و طی پروسه ای توانست از حاشیه به راس حزب برسد، روحیه غریزی کادرهای حزب علیه سیاستهای راست بود. سیاستهای راستی که کورش مدرسی طرح کرد حتی در میان کسانی که با او رفتند هوادار جدی نیافت. تقابل با این دیدگاهها و نفی سلبی این سیاستها بلوکی را پشت حمید تقوایی بسیج کرد که البته بسرعت تجزیه شد. مشابه این اتفاق در "حزب حکمینیست" افتاد. مستقل از روند رویدادها،

ایراد اساسی در هر دو طرف اینبود که در متن این جدالها، دفاع صریح از خط منصور حکمت در تقابل با هر دو جناح پرچمداری نیافت. همین خلا بود که به دو جناح غیر کمونیستی کارگری و جناح های راست و چپ پوپولیسم و ناسیونالیسم چپ شکل داد و هر کدام این مسیر را تا نهایت منطقی آن تاکنون طی کرده اند.

۵) "خلا استراتژیک" کورش مدرسی

اگر حمید تقوایی به سیستم حاضر و آماده و قدیمی ای اتکا داشت و میتوانست آن را با ادبیات صوری کمونیسم کارگری "ادامه سیاستهای حزب" قلمداد کند، کورش مدرسی از این پیشینه و انسجام سیاسی برخوردار نبود. او اگر انسجامی در بحثهایش داشت استنتاج راست از هر دوره است. دیدگاههای کورش مدرسی تدریجا شکل گرفتند. ریشه این دیدگاههای عتیق را میتوان در جریانات راست پوپولیست ایران پیدا کرد. کورش مدرسی با بحث "خلا استراتژیک" زیر کل بحثهای استراتژیک منصور حکمت زد. او با این بحثها زیر پوشش معروف "تاکتیک" دو دهه سطح مباحث کمونیسم ایران را عقب برد. بحثهای او بازگشت به سیستم مرحله ای انقلاب بود که در تاریخ چپ آشناست. مباحث پلنوم شانزده و بعدتر "منشور سرنگونی" که نهایتا مجبور شدند کنارش بگذارند، این سیر را ترسیم میکند. شاید "درافزوده" او به این چهارچوب عتیق شبه رنجبرانی، دست بردن به سنتهای فعالیت ناسیونالیسم چپ در کردستان و دیدگاههای ناسیونالیسم ضد امپریالیستی و قرض گرفتن نظریات ایرج آذرین است. کورش مدرسی با این دیدگاهها و شکل دادن به حزبی براساس آنها، بدوا نیازمند عبور از کمونیسم منصور حکمت بود. این اتفاقی بود که در هر دو حزب افتاد و هنوز ادامه دارد. هر فعال کمونیست و آشنا به مباحث کمونیسم ایران میتواند تعبیر و تصویر حمید تقوایی را از انقلاب و سوسیالیسم و نوع فعالیت و سنت سیاسی و تشکیلاتی با

در دفاع از بحث

"حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" ...

حزب کمونیست ایران مقایسه کند و تفاوتها را با کمونیسم کارگری ببیند. در موارد زیادی قابل تفکیک نیستند. یا مقایسه ساده ای از دیدگاهها، روشها، سنتهای حزب "حکمتیست" با حزب دوران منصور حکمت، تفاوت عمیق را نشان میدهد. سلطه چپ رادیکال و سنتی در هر دو سو روز بروز تحکیم و تثبیت شده است.

کوروش مدرسی عکس حمید تقوایی عمل کرد. اگر حمید تقوایی "حزب و قدرت سیاسی" را کنار گذاشت و بخشی از این چهارچوب را برید تا از سیستم سیاسی خودش سردر بیآورد، کوروش مدرسی "حزب و جامعه" را کنار گذاشت و ظاهرا حزب و قدرت سیاسی را برجسته کرد. دلیل این کار او نه باور عمیق اش به این جنبه بحث بلکه وجود تمایل قوی تر به این بحث در این میان تعدادی از کادرهای قدیمی حزب و مخالفت با مباحث حمید تقوایی بود. کوروش مدرسی به این وجه بحث چسبید تا این کادرها را با خود همراه کند. اما کوروش مدرسی همین ظاهر یکجانبه بحث را هم واقعا قبول نداشت و برای تحقق آن تلاشی نکرد. اولین تلاش کوروش مدرسی در این جهت تبدیل بحث "حزب قدرت سیاسی" به ویتترین مانور سیاسی و تدوین طرح هائی برای جلب بخشی از اپوزیسیون راست بود. "جنگ میشود" و سناریوی سیاه برای کوروش مدرسی دستمایه پیاده کردن بحث "خلا استراتژیک" و پیش بردن همان سیاستهای پلنوم شانزده و بعدتر "منشور سرنگونی" بود. بحث "خلا استراتژیک" کوروش مدرسی و طرح دولت ائتلافی در بهترین حالت استنتاج راست از بحث حزب و قدرت سیاسی بود. دیدگاههای راست کوروش مدرسی و استنتاجات سیاسی مبتنی بر این دیدگاهها حزب شان را مرتبا از هویت سوسیالیستی و کمونیستی

میلیتاریستی - کودتائی است و در راست ترین حالت تصویری انتلافی و آشتی ملی گونه.

کوروش مدرسی نیز تمام اشکال فعالیتتهائی که در چهارچوب حزب و جامعه مطرح شدند را تدریجا کنار گذاشت و حزب "حکمتیست" به جریانی یکسویه با دیدگاههای جدید خود ایشان تحول یافت. اینکه دیدگاههای کوروش مدرسی و حمید تقوایی خوب اند یا نه، خیری به کارگر می‌رسانند یا نه، اینجا مورد بررسی من نیست. ما به اینها مورد به مورد در نشریه یک دنیای بهتر پرداخته ایم. بحث اینست که تلقی مسلط و حاکم بر حزب "حکمتیست" در باره این دو بحث منصور حکمت نیز یک تلقی یکجانبه با استنتاجاتی راست و سنتی بود که با دیدگاههای منصور حکمت و شروط و ملزوماتی که بر می‌شمارد تفاوت بنیادی دارند. نگاه و روش کوروش مدرسی به بحث قدرت سیاسی بیشتر به شیوه افسران نظامی در کشورهای عربی و آفریقائی و نگاه حمید تقوایی بیشتر به شیوه های مائویستی و پوپولیستی قدیم نزدیک است. هر کدام از آنها میخواهند بعنوان جریانی بی ریشه و تحت شرایط خاصی به قدرت برسند. البته هر کدام بر سرمایه های تاکونوی از جمله تاریخ حزب، شخصیتها و کادرها، و ادبیات منصور حکمت تاکید دارند. اما این استراتژی را بنوعی دیگر مجاهد آزموده است و به نتیجه ای نرسیده است. معضل امروز حزب کوروش مدرسی همین است که این سیاستها به نقطه پایان خود رسیدند. همانطور که سیاستهای حمید تقوایی نتوانستند هیچ جانی را بگیرند. یکی روی تلویزیون روحیه خود و تشکیلاتش را بالا نگه میدارد و یکی با "عملیات گارد آزادی!" هر دو و هیچکدام با سوخت و ساز جنبش طبقاتی و کمونیسم طبقه کارگر ارتباط روشنی ندارند. هیچکدام بعنوان حزب یک سنت پایدار در درون طبقه کارگر معرفی نیستند. هیچکدام

تاکون تلاش نیمه جدی در این مسیر ننموده اند. هر دو تمایلات و انرژی بسیار بیشتری برای کارهای دیگر دارند. هر دو و هر کدام به عنوانی بحث منصور حکمت را کنار گذاشتند و اساسا پراتیک نکردند. هر دو با کلید یکجانبه نگری و تفسیر ویژه گره "معما" را گشودند اما وارد حیات دیگری شدند.

نتایج پراتیک تاکونوی

پراتیک این دو حزب در دوره بعد از منصور حکمت پراتیکی غیر کمونیستی کارگری است. نتیجه فعالیت "حزب حکمتیست" و "حزب کمونیست کارگری" نه تنها به اتحاد طبقه کارگر، تقویت کمونیسم طبقه کارگر، تقویت آلترناتیو کارگری و کمونیستی در مقابل کل راست ترجمه نشده است، بلکه همان توشه و توان سابق را نیز به هدر داده اند. این خطوط غیر کمونیستی نه تنها قادر نشده اند که انسجام صرفا سازمانی شان را نگهدارند بلکه منشا پراکندگی و تشتت و رایج کردن سنتهای بغایت سکتاریستی و غیر کمونیستی شدند. مسئله بر سر افراد نیست. انسانهای شریف و فداکار و با ظرفیت بالا در حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت متشکل شده بودند که بدنیاال این رویدادها و حاکم شدن این سیاستها عملا انرژی و توانشان به هدر رفت. بخشی رفتند و در گوشه ای نشستند، برخی از هر نوع مبارزه کمونیستی رویگردان شدند، و بخشی تسلیم سیاستهای پوپولیستی و سنتی شدند. و منصور حکمت بسیار بیشتر در اینمورد هشدار داده بود. هنوز در دوران طرح مباحث کمونیسم کارگری بود که صریحا اعلام کرد دوران هر نوع رادیکالیسم چپ که بدون طبقه کارگر و مبارزه کمونیستی طبقه کارگر خود را تعریف میکند به پایان رسیده است. این یک پیش بینی داهیهانه نبود، اشاره به واقعیت اجتماعی حاصل از شکست انقلاب ایران و تحولات مهم جهانی بویژه سقوط بلوک شرق و پیامدهای آن بود. آنچه منصور حکمت در جزوه تفاوتهای ما و مباحث و سمینارهای کمونیسم کارگری روی آن تاکید

در دفاع از بحث

"حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" ...

از طبقه کارگر در دوره ای که امکان و شرایط آن هست برای قدرت خیر بردارد و از بورژوازی خلع ید کند.

این کار احزابی که دنده عقب میگیرند نیست. تقابل با تئوریه‌ها و افکار طبقه حاکم و تعبیر چپ آن کار احزابی که خود در همان سنتها هستند نیست. حزب کمونیستی حزبی مارکسیست و بدون تخفیف و متعرض به بورژوازی در تمام قلمروها و حزبی زنده و فعال و توانا در قلب مبارزه کارگری علیه بورژوازی است. نه فقط راه توده ای و اجتماعی شدن کمونیسم همین است بلکه راه تحقق استراتژی قدرت کارگری و سرنگونی سرمایه داری نیز همین است. نه تبلیغات پوک، نه از خود متشکری چپ رادیکال، نه طعنه و تشر زدن به کارگران گرسنه، و نه دنباله روی از سیاستهای راست در جنبش کارگری معضل کنونی این احزاب را پاسخ نمیدهد. این احزاب اگر میخواهند جریاناتی در سنت سوسیالیسم کارگری و کمونیسم طبقه کارگر باشند، باید کل این دیدگاههای غیر کارگری موجودشان را عمیقاً نقد کنند و دور بریزند و از نو شروع کنند. هیچوقت دیر نیست. اما اگر سیر کنونی را کج دار و مریض ادامه دهند، راهی جز سرنوشت پیکار و رزمندگان و فدائی ندارند. تکرار تراژدیهای چپ رادیکال و سنتی ابدا دلچسپ نیست. ما چنین سرنوشتی را برای کسی آرزو نمیکنیم. کمونیسم مارکسی منصور حکمت هنوز راه نجات است. *

و درگیر و بانفوذ در میان طبقه کارگر و بویژه بخش پیشرو آن نباشد. احزاب "کمونیستی" که رابطه روشن و پایداری با مبارزه و سوخت و ساز طبقه کارگر ندارند حزب نیستند بلکه فرقه اند. احزابی که با هر تب سیاست بالائی ها ذات الزیه میگیرند، نگران و دبیرس میشوند و یا امیدوار میشوند، استراتژی و سیاست و تاکتیک شان را به مبارزه مستقل کارگری گره زده اند و احزابی در حاشیه بسترهای رسمی اصلی طبقه حاکم اند. حزب کمونیستی بویژه در دوران امروز، در دوران پایان سوسیالیسمهای بورژوائی و غیر کارگری، در دوران بی اعتباری کاپیتالیسم، در دوران بی افقی انواع دیدگاهها و خطوط طبقه حاکم، تنها و تنها میتواند حزب اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر با پرچم مارکسیسم باشد. حزب کمونیستی کارگری این دوره تنها میتواند حزب اعتراض رادیکال کارگران، حزب آلترناتیو سیاسی کارگری برای آزادی جامعه، حزب سنتهای اجتماعی و پیشرو و مدرن، و حزبی انتقادی و پراتیکی باشد. تنها چنین حزبی میتواند به حزب سیاسی کارگران در مقیاس جامعه تبدیل شود. تنها چنین حزبی میتواند با اتکا به نیروی طبقه کارگر در هر شرایطی سدی تعیین کننده در مقابل مانورهای بورژوازی ایجاد کند. تنها چنین حزبی میتواند نیروها و جنبشهای اجتماعی آزادیخواه و برابری طلب را حول آلترناتیو خود بسیج کند. تنها چنین حزبی میتواند با اتکا به قدرت اقلیتی برا و بانفوذ

ندارند. پراتیک دوره ای و موقعیت امروز "حزب کمونیست کارگری" و طرفداران حمید تقوائی و "حزب حکمتیست" و طرفداران کورش مدرسی نشان میدهد که این دو جریان در متن این جدالها به تنها سمتی که نرفتند همان سنت مارکسی منصور حکمت بود. آنها هر چهارچوبی را برای خود و جدالشان تبیین کردند، بنا به پراتیک واقعی و تئوریهائی که راهنمای کارشان بود، به تنها سمتی که نرفتند اتخاذ دو بحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" و در یک کلام کمونیسم منصور حکمت بود. آنها ظاهر این بحثها را "قبول داشتند" اما مشغول سیاست و سنت غیر کارگری خودشان شدند.

مسئله اینست که پایگاه اجتماعی چپ رادیکال سابق امروز مضمحل شده است و نمیتوان روی آن جنبشی ساخت. آن نیروی اجتماعی تبدیل به پدیده دیگری شده است و خواستهایش هم همبسطور. این نیرو امروز یا در صف مدنی چیها و دمکراسی غربی شمشیر میزند و با خواستهای خود را با جناح هائی از بورژوازی انطباق داده است. از رویاها و سنتهای "انقلاب ۵۷" و اعتراض طبقه متوسط شهری، مثل خود آن انقلاب، جز خاطره ای برجا نمانده است و کمونیسم امروز تنها میتواند کمونیسمی تماما مارکسی و کارگری باشد. بجز این همه راهها به ناکجا آباد است.

میکند، در بحثهای او مرتبا و تا آخرین پلنومی که شرکت دارد پابرجاست. منصور حکمت در این پلنوم در نقد پراتیک غیر کمونیستی حزب از جمله تصریح میکند که دوره های قبل به دلایل سیاسی امکان بردن بحثهای کارگری ما میان طبقه کارگر و طیف رادیکال و سوسیالیست نبوده اما حالا حزب باید دست بکار شود. تاکید روی تمرکز روی جنبش کارگری و بویژه شبکه های محافل کارگری و رهبران رادیکال و کمونیست آخرین توصیه های منصور حکمت در پلنوم چهارده است.

این خط به دلایلی که اشاره شد پرچمداری در متن این جدالها نیافت. امروز میتوان به موقعیت دو حزب "حکمتیست" و "حزب کمونیست کارگری" نگاه کرد، سیاستهای دوره ای شان را مرور کرد، تحلیلهایشان را مورد ارزیابی قرار داد، مکان شان را در سوخت و ساز طبقه کارگر بررسی کرد، تا بسادگی اثبات شود دوران هر نوع رادیکالیسم غیر کارگری بپایان رسیده است. و نکته مهم اینست تاکید صرفا نظری روی این جنبه بشدت ناکافی است. کمونیسم علم تتویر افکار نیست، تئوری مبارزه اجتماعی و طبقاتی است. هر حزبی با هر نام و هر پرچمی اگر واقعا حزبی مارکسیست و کمونیستی کارگری باشد، نمیتواند یک جز و بخش انتگره مبارزه کارگری نباشد و نمیتواند پرچمدار فعال و پر سر و صدای گرایش رادیکال و کمونیستی طبقه کارگر نباشد. چنین احزابی دیر یا زود به بسترهای دیگر طبقاتی نقل مکان میکنند و یا به احزابی مهجور و یک فرقه در خود تبدیل میشوند. و دنیا مملو از فرقه ها و جریانات "پرولتاریائی" است که براساس مواضع شان "پرولتاری" هستند اما در مبارزه و تلاش روزمره پرولترها و تاثیر بر آن نقشی

آثار منصور حکمت

را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

چند کلمه در باره استراتژی

پیروزی کمونیسم در ایران

دوران انقلابات پوپولیستی بسر رسیده است. انقلاب در قرن بیست و یکم، اگر انقلابات ارتجاعی و ریموت کنترلی پنتاگونی نباشد، تنها میتواند انقلاب کارگری علیه سرمایه داری باشد. حزب کمونیستی در هر جای جهان اگر بخواهد حزبی کارگری باشد و آلترناتیو کارگری را در مقابل کل جامعه بگذارد، نمیتواند حزبی دخیل

خواهد گرفت. تنها مانع و عامل بازدارنده بر سر راه کارفرمایان، مقاومت و اعتراض گسترده و پایدار کارگران است.

این وضعیت دنیای کنونی تحت حاکمیت سرمایه، فارغ از مرزهای جغرافیایی و سیاسی است؛ دنیایی وارونه که باید به جای سر، برپا به ایستد و در خدمت انسان و انسانیت قرار گیرد. آری دنیای دیگری امکان پذیر و قابل تحقق است. تصور اینکه با تغییر روابط و مناسبات حاکم بر تولید اجتماعی، با سرنگونی کاپیتالیسم و برقراری سوسیالیسم وضعیت جوامع از اساس دگرگون میگردد، تصویری عینی و واقعی است. آنگاه که مناسبات سرمایه داری، یعنی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید اجتماعی، یعنی خرید و فروش نیروی کار و بردگی مزدی درهم شکنند، مسکن و خوراک و پوشاک و بهداشت و درمان و همه امکاناتی که امروز هم موجود است، از قید و بند سرمایه و بحرانهای آن آزاد می شوند و در اختیار انسانها قرار می گیرد. این تنها حقیقت درباره عدالت است و جز این، عدالت و انسانیتی وجود نخواهد داشت. اما پیش شرط دستیابی به این زندگی آزاد و انسانی، خلع ید سیاسی از بورژوازی است. ابتدا باید دولت و کل دستگاه عریض و طویل سیاسی حاکمیت سرمایه درهم شکسته شود و سرنگون گردد. نفی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم قطعاً کار آسانی نیست، اما شدنی است. کار گراسر حزب کارگراسر تحت رهبری حزب کمونیستی، تا با داشتن برنامه مشخص و مبارزه ای پیگیر و با سازماندهی کل توده کارکن و محروم جامعه انسانیت را آزاد سازد.

زنده باد آزادی و برابری. زنده باد سوسیالیسم. زنده باد حزب اتحاد کمونیسم کارگری.*

اول آوریل 2009

و همه حوزه ها به معنی کاهش هزینه ها از طریق بیکارسازی و حمله بیشتر و همه جانبه تر به سطح معیشت توده کارکن جامعه، یعنی فروشندگان نیروی کار است. در ایران که طی سی سال گذشته نظام سرمایه داری تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بوده و در چهارچوب یک حکومت ایدئولوژیک، ارتجاعی و به شدت آنتی سکولار، کارکردی ناساز و غیرمنطبق با نظم جهانی این نظام داشته، عوارض ناشی از بحران جهانی سرمایه صدچندان به معضلات آن افزوده است. کاهش بسیار عمده درآمد نفت و سایر فرآورده های نفتی که درآمد اصلی کشور را تشکیل میدهد، شوک شدیدی را به اقتصاد وارد کرده و در شرایطی که حکومت اسلامی، با حفظ کامل بودجه های غیررسمی برای تامین ابزار و وسائل سرکوب و برقرار داشتن زندان و شکنجه و ترور در داخل و خارج، می خواهد تمامی فشار ناشی از کارکرد بحرانی نظام سرمایه داری را به کارگران تحمیل کند، ادامه زندگی ناممکن است.

در نیمه دوم سال 1378 و بخصوص در اواخر سال، بیکارسازی کارگران ابعاد وسیع تری یافت. در سال 1388 وضعیت به مراتب وخیم تر خواهد بود. طی سالهای اخیر تعداد کارگران و کارمندان رسمی در بنگاههای اقتصادی تقریباً به حداقل رسیده و استخدام در همه جا بصورت قراردادی، با مدت محدود سه و شش ماهه و حداکثر یکساله بوده است. سال 88 سال اوج رکود اقتصادی در ایران، انباشتگی کالاها و در نتیجه، تعطیلی گسترده واحدهای تولیدی خواهد بود و در چنین شرایطی اخراجهای دسته جمعی کارگران در پایان مدت قراردادهای کوتاه مدت بدون کوچکترین مانع قانونی صورت

سرمایه داری نه! دنیای دیگری قابل تحقق است

مهرداد کوشا

تجهیز می شود. همه اینها تصویری واقعی از کارکرد یک نظام مشخص اقتصادی و اجتماعی در دنیای کنونی است که همه جا و در همه ابعاد و عرصه های زیست اجتماعی سرنوشت آدمیان را رقم میزند. فقر، نابرابری، سرکوب آزادیها، زن ستیزی و کودک ستیزی در جامعه ای طبقاتی که مواهب اجتماعی در آن کاملاً قطب بندی شده و ثروت و رفاه و شادی تنها برای بخش کوچکی از شهروندان، یعنی صاحبان سرمایه تخصیص یافته است، همگی آثار و عوارض نظام سرمایه داری و اشکال تبلور کارکرد آنست. نظامی که در آن همه چیز، از تولید کالا و خدمات گرفته تا فرهنگ و سیاست، در راستای ایجاد ارزش اضافه (سود) و وابسته به آنست. نظامی که در آن سود و سرمایه مقولاتی مقدس اند و هر چیزی در تقابل با آن، عنصری خلاف، غیراخلاقی و گناه محسوب می شود.

در وضعیت بحران فعلی مقدار تولید کالاها و خدمات کاهش یافته است. آیا دلیل این امر کاهش در جمعیت و یا نیاز مردم است؟ مسلماً خیر. همه می دانند که میلیونها نفر در کره خاک بی خانمان اند و دچار گرسنگی و سوء تغذیه و این در حالی است که خانه های بیشماری بلااستفاده مانده و کالاها و کالاهای زیادی از خوراک و پوشاک و غیره در انبارها تلمبار شده است. اینک چرخ اقتصاد کند شده و مثل سابق نمی چرخد. نظم نوین جهانی بهم ریخته و تولید ارزش اضافه و انباشت سرمایه با مخاطرات جدی مواجه شده است. اما سرمایه داری، علیرغم تفاوتهایی که در کارکرد این نظام در حوزه های مختلف وجود دارد، همه جا همان نظام سرمایه داری است و تلاش سرمایه داران برای تخفیف بحران نیز در همه جا

امروز در همه جای دنیا صحبت از بحران اقتصادی است که آثار و عوارض آن در اعلام ورشکستگی بانکها، موسسات مالی و شرکتهای تولیدی و خدماتی تبلور یافته و بیکاری گسترده کارگران و فقر شدیدتر توده های زحمتکش را در جوامع مختلف به همراه داشته و دارد. تعداد افراد بیکار شده در آمریکا در فوریه 2009 به 650 هزار نفر رسیده و طبق آمارهای رسمی، تعداد کسانی که زیر خط فقر زندگی می کنند حدود 37 میلیون نفر است.

آنچه پیش آمده از لحاظ قوانین حاکم بر اقتصاد سرمایه داری مکانیسم نسبتاً پیچیده ای دارد، اما در عین حال موضوعی کاملاً مشخص و بسیار ساده است.

زمانی که بحران نیست و چرخ انباشت سرمایه بطور معمول و متعارف می چرخد، بهره کارگران از نعماتی که خود ایجاد می کنند مقدار ناچیزی است؛ آنقدر که فقط "زندگی بگذرد"؛ آنقدر که بتوانند انرژی از دست رفته را بازیافت کنند و همچنان نیروی کار را بفروشند. به عبارت دیگر، استثمار طبقه کارگر در این شرایط روندی عادی و روتین دارد. اما بحران که آمد و حرکت در چرخ انباشت سرمایه کند و کندتر شد، پرداخت حقوقها بیشتر از گذشته به تعویق می افتد، بیکاری شدت بیشتری می گیرد و مشقات زندگی صدچندان میشود. خدمات ناچیز دولتی در زمینه بهداشت و درمان و آموزش به حداقل می رسد؛ احتمال بروز جنگ و خونریزی در خارج از مرزها افزایش می یابد و در داخل مرزها، سیستمهای پلیسی و امنیتی برای سرکوب اعتراضات بیش از پیش

یک دنیای بهتر را بخوانید و در توزیع و
تکثیر آن بکوشید!

سران ارتجاع در دو اجلاس در غرب و شرق

آذر ماجدی

جی ۲۰

شد، خانه های خود را از دست داده و خواهند داد، فقر گسترده در غرب و گرسنگی مطلق میلیونی در کشورهای باصطلاح جهان سوم جایی در این اجلاس ندارد. تا آنجا که به طبقه کارگر و مردم برمیگردد، این کنفرانس قرار است اعتماد شان به سرمایه داری را احیا

اجلاس سران کشورهای جی ۲۰ فردا در لندن آغاز میشود. در هفته گذشته، اخبار مربوط به این اجلاس در راس کلیه اخبار جهان قرار داشته است. بیانیه پایانی این اجلاس پاسخ دولت های



کند، سدهایی برای ممانعت از شورش و قیام و انقلاب کارگری ایجاد کند.

بورژوازی به بحران عمیق و گسترده جهانی سرمایه داری است. در نتیجه این بحران، بیکاری، فقر و گرسنگی بالای سر میلیون ها نفر گرفته شده است. آینده بسیار تاریک و هراسناک بنظر میرسد. اوپاما پیش از اجلاس اعلام کرده است که انتظار زیادی نباید داشت. اوضاع قبل از بهبود هنوز بسیار وخیم تر خواهد شد. طی چند ماه گذشته دولت آمریکا و اروپا میلیاردها دلار برای نجات بانک ها و شرکت های مختلف از ورشکستگی هزینه کرده اند. در همان زمان بیمه های اجتماعی کاهش پیدا کرده است. تمام هیاهو و هزینه بالای تشکیل این اجلاس قرار است فقط به میزانی از کنترل بر بانک ها و اقدامات محدودی برای راه اندازی دوباره اقتصاد محدود شود. بهبود بلافاصله وضعیت میلیون ها انسان که بیکار شده و خواهند

مردم بحق خشمگین اند. کارگران در کشورهای مختلف دست به اعتصاب و اشغال کارخانه ها زده اند. در ویک اند گذشته در لندن،

فرانکفورت و برلین تظاهرات اعتراضی وسیع علیه این وضعیت سازمان یافت. هزاران نفر به خیابان ها آمدند تا خشم و اعتراض خود را اعلام کنند. "مردم اولویت دارند" شعار اصلی این تظاهرات بود. امروز



و لاشخوهای سرمایه دار است. باید از این فضا برای بسیج جامعه علیه سرمایه داری و برای سوسیالیسم استفاده کرد. دنیا هیچگاه این چنین به مارکس و منصور حکمت نیازمند نبوده است.

کنفرانس دوها

اوایل هفته کنفرانسی از سران عرب در دوها پایتخت قطر برگزار شد. تمام توجه ها به حضور البشیر دیکتاتور جنایتکار اسلامی سودان در این کنفرانس جلب شده بود. دادگاه بین المللی لاهه حکم جلب البشیر را بجرم جنایت جنگی در دافور صادر کرده است. حضور البشیر عملا این کنفرانس را تحت الشعاع قرار داد. شرکت کنندگان در کنفرانس از او شاهانه استقبال کردند و حکم جلب او را محکوم کردند.

مساله اینجاست که نه تنها البشیر بلکه اکثر قریب باتفاق شرکت کنندگان در این کنفرانس جانین لاشخوری هستند که به جان مردم منطقه افتاده اند. در یک دنیای عادلانه و انسانی تمام این اوباش بعلاوه بسیاری از همتاهایشان در کنفرانس لندن بجرم جنایت علیه بشریت محاکمه خواهند شد. *

نیز لندن از صبح شاهد تظاهرات وسیع هزاران نفره در اعتراض به این شرایط و سرمایه داری بود. برخی تظاهرات کنندگان صبح امروز به بانک سلطنتی اسکاتلند حمله ور شده و شیشه های آن را شکستند. این بانک اخیرا ورشکسته شده ولی با این وجود رئیس کل آن که مجبور به بازنشستگی شده، سالیانه بیش از 650 هزار پوند حق بازنشستگی دریافت میکند. هفته پیش عده ای



معرض به خانه او حمله بردند. این تظاهرات گسترده از جانب بسیاری تظاهرات ضد سرمایه داری نام گرفته است. فضای جامعه عمیقا علیه سرمایه داری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!